



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۸۶

برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۴ فوریه ۲۰۰۹ - ۱۶ بهمن ۱۳۸۷

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛

پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی، آذر ماجدی، سیاوش دانشور

صفحه ۶



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

بحران سرمایه داری

و جنبش عمل مستقیم کارگری

مبارزه طبقاتی در هر دوره ای اشکال ضروری اعتراض را بدست میدهد. وقتی کارگر با بن بست روشهای تاکنون تجربه شده و "کلاسیک" روبرو میشود، بناگیز دست به ابتکار میزند و این ابتکار عمل چیزی نیست جز ضروریات مقاومت و پیشروی اعتراض کارگری. سنت عمل مستقیم کارگری و ارکانهای آن مانند مجمع عمومی، ایجاد شوراها، کارگری، کنترل کارگری، و در مواردی ایجاد بریگاد و سنگربندی کارگران در مقابل پلیس و اعتصاب شکن همواره در سنت مبارزه رادیکال و کمونیستی کارگران وجود داشته اند. این سنتها بازتاب وجود یک گرایش واقعی رادیکال و سوسیالیستی در میان طبقه کارگر است و ربطی به دوره های انقلابی و غیر انقلابی ندارد. اما در دوره هائی و بدلیل ناتوانی سازمانهای سنتی کارگران مانند اتحادیه ها و سیاستهای مماشات جویانه آنها، طبقه کارگر ناچار است عبور کند و به سیاست و سنت های رادیکال تاریحا تجربه شده اش رو بیاورد.

در متن بحران جهانی سرمایه داری که آینده نامعلومی را روی سر میلیاردها کارگر و زحمتکش گذاشته است هر روز شاهد بروز گوشه هائی از جنبش عمل مستقیم کارگری هستیم. حرکت کارگران رادیکال در یونان، اعتراضات متعدد طبقه کارگر در فرانسه و بویژه در ماری، اشغال کارخانه آلومینیوم در آمریکا و روشهای مبارزه کارگری در ایران نمونه های چند ماه گذشته اند. بنا به اخبار منتشر شده کارگران ونزویلا از ۲۰ ژانویه کارخانه میتسوبیشی را به اشغال خود درآوردند که متاسفانه در روز پنجشنبه ۲۹ ژانویه دو نفر از کارگران توسط پلیس سرکوبگر و نوکر سرمایه در جریان مقاومت و دفاع از محیط کارشان به قتل رسیدند. در ونزویلا تصمیم به اشغال و کنترل کارخانه در

صفحه ۲

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

صفحه ۳



در نقد مواضع پرو اسرائیلی حمید تقوایی

علی جوادی

صفحه ۲۲



گفتگو با آذر ماجدی

برای یک قطب بین المللی سکولار و چپ

صفحه ۱۵



کنفرانس بین المللی بمناسبت ۸ مارس ۲۰۰۹

چرا سکولاریسم اساسی است؟

کارگران و انقلاب

صفحه ۱۵

منصور حکمت

گفتگو با

نسرین رمضانعلی

صفحه ۱۸



سرمایه داری ورشکسته، سوسیالیسم به سبک چاوز و کمونیسم کارگری

آذر ماجدی

صفحه ۲۱

در صفحات دیگر: اشغال کارخانه توسط کارگران اوکراین، اخراجها در پالایشگاه اصفهان ادامه دارد، کشمکش کارگران نازنخ با دولت و کارفرما، یک نامه، ... و ستون آخر.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

بحران سرمایه داری و جنبش عمل مستقیم کارگری ...



حتی در دوره ای که کارگر و مارکس و راه حل سوسیالیستی مورد توجه است بدون تردید کم نیستند. اما نقطه شروع واقعی در خود جنبش طبقه کارگر است. نقطه شروع واقعی حضور قدرتمند سنت عمل مستقیم کارگری است. دوره اخیر دوره قد علم کردن شوراهای کارگری و سازمانهای رادیکال کارگران در مقابل سازمانهای سنتی و اتحادیه ای در قلب مراکز سرمایه داری است. دوره اخیر دوره آلترناتیو سیاست رادیکال کارگری در مقابل تمام اشکال سیاست سازشکارانه و فرمیستی جناح های چپ طبقه بورژوازی است. دوره امروز دوره عروج مبارزه ضد کاپیتالیستی علیه نظم موجود با اتکا به سنت جنبش عمل مستقیم کارگری است. در این دوره بیش از هر زمان سنت اجتماعی و رادیکال کارگری میتواند احزاب کمونیستی و سوسیالیستی کارگری خود را بیرون بدهد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری با علاقه تحریک رادیکال کارگران را در هر گوشه دنیا دنبال میکند و برای تقویت این سنت و جنبش عمل مستقیم کارگری تلاش میکند. طبقه کارگر ایران باید این جرعه ها را ببیند و تجارب آنرا در مبارزات خود علیه طبقه حاکم و دولت مرتجع اسلامی بکار گیرد. در ایران سنت رادیکال کارگری ریشه دار است. جنبش مجمع عمومی و برپائی شوراهای کارگری، سیاست کنترل کارگری و مقابله رادیکال و قدرتمند با تعدی روزمره سرمایه داران امروز باید بیش از پیش در دستور طبقه کارگر ایران قرار گیرد.*

است جناح های چپ و مرکز طبقه حاکم و اتحادیه ها تلاش دارند با قرار گرفتن در مقابل پتانسیل اعتراض موجود کارگران این مبارزات را منکوب کنند و نیروی اعتراض طبقه کارگر را پشت شعارهای ناسیونالیستی و راه حل های بعضا فاشیستی و ضد خارجی ببرند. قرار دادن کارگران در مقابل هم، تقسیم آنها به "خارجی و بومی"، "دولتی کردن" و غیره هدفشان همین است. حتی در خود این اعتراضات بعضا شعارهایی توسط کارگران مطرح میشود که علیه هر منافع واقعی کارگری است. اینگونه شعارها منعکس کننده سلطه دیرین و طولانی گرایشات راست و مشخصا ناسیونالیستها و فرمیستها در درون جنبش کارگری. پیشروی سنت رادیکال کارگری در گرو از سر راه برداشتن این موانع است.

بدرجه ای که سنت رادیکال و جنبش عمل مستقیم کارگری میداندار میشود و اعتراض کارگران را هدایت و رهبری میکند، به همان درجه شعارهای پرت و ضد کارگری و ناسیونالیستی حاشیه ای میشوند. تمام مسئله در دوره امروز باز کردن مجرائی است که جنبش رادیکال کارگری بتواند از طریق آن در مقیاسی قابل توجه قد علم کند. سوال اساسی اینست که این بحران چه ظرفیتهای مخربی برای میلیاردها انسان امروز دارد و طبقه کارگر برای خاتمه دادن بحران به نفع خود و کل جامعه چه میکند؟ ملزومات پیروزی این کشمکش طبقاتی

الحال هر روز هزاران نفر را به خیابان پرتاب میکند نمیتواند بدون پاسخ بماند. جامعه خودکشی نمیکند. خصوصیت این دوره، ابهام و جنگ بقا و ضرورت تغییر است. برای تعداد زیادی نفس بقا هم متصور نیست. آینده به هیچ وجه اطمینان خاطری به بالا و پائین نمیدهد.

مسئله بسادگی اینست که سرمایه ناچار است برای تامین سود و مقابله با بحران به طبقه کارگر یورش برد. باید دستمزد و هزینه زندگی کارگر را در کلیت آن ارزانتر تمام کرد تا بتوان منحنی سود را بالا برد. اما این موضوع صرفا معادله ای ریاضی نیست. بحث برسر زندگی واقعی صدها میلیون نفر در گوشه گوشه جهان است. اولین مسئله ای که بسرعت مشاهده میشود اینست که اتحادیه ها در کلیت خود نه فقط قادر به ایجاد صفتندی محکمی از طبقه کارگر در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتها و نظام سرکوبگرشان نیستند بلکه خود مباشر شکستن بار بحران روی دوش طبقه کارگر زیر پرچم "نجات ملی" اند. کارگر در این دوره ها بیش از هر زمان متوجه میشود که ناسیونالیسم تا چه حد شنیع و ضد کارگر است و سیاست رادیکال و انترناسیونالیستی تا چه حد میتواند اعتراض واقعی جنبش طبقه را نمایندگی کند. به همین دلیل در اروپا و آمریکا و یا در روسیه تازه کمر راست کرده کمتر کسی فکر میکرد سنتهای رادیکال کارگری مجدداً به صحنه بیایند. سرمایه داری بحدی منفور شده که امثال حزب کمونیست سنتی روسیه شعار "نابود باد بربریت کاپیتالیستی" میدهد و امثال چاوز و دیگران سرودهای "انقلابی" میخوانند. احزاب سنتی تلاش دارند با این شعارها مجدداً تصویر سرمایه داری دولتی و اصولاً هر نوع دولتی کردن را بجای سوسیالیسم و سیاست رادیکال به کارگران قالب کنند. آنچه روشن

مجمع عمومی چند صد نفری کارگران اتخاذ شد و یک دلیل این اقدام دفاع از ۱۵۰ همکارشان بوده که توسط شرکتی پیمانکار اخراج شده بودند. همینطور روز ۲ فوریه صدها کارگر مجتمع کرسون در اوکراین در مقابله با سیابت بیکارسازی ساختمان مجتمع را با تصمیم شورای کارگران به اشغال خود درآوردند که ترجمه خبر آن را در همین شماره نشریه میخوانید.

دنبال اعتراضات گسترده در یونان و اعتصاب عمومی فرانسه روز ۲۹ ژانویه که بنا به خبر سازمانهای کارگری ۳ میلیون نفر در آن شرکت داشتند، اعتصاب و اعتراض در مراکز نفت انگلستان آغاز شده است. در این اعتصابات که قریب ۲۰۰۰ هزار نفر تاکنون شرکت داشته اند متأسفانه سیاستهای فاشیستی را میان کارگران بردند و عنوان اعتراض را به استخدام کارگران "خارجی" نسبت دادند. هرچند "بابی بردز" یکی از رهبران اتحادیه کارگران اسکاتلند گفته است: "موضوع استفاده کارگران خارجی نیست بلکه اعتراض ما به اقدامات تبعیض آمیز شرکت های خارجی در مورد کارگران انگلیسی است". اخبار از تحریک کارگران و امکان اعتصابات گسترده و صدها هزار نفره در انگلستان خبر میدهد. در کشورهای دیگر نیز وضعیت کمابیش همین است. همه جا در باره "نگرانی شدید و ظرفیتهای اعتراضی بالا" سخن میگویند. هیچ آینده نیمچه مطمئنی قابل تصور نیست. هر نشست سران بورژوازی و کمیته های اجرائی طبقه سرمایه دار تنها بیانگر ناتوانی بیشتر در کنترل بحران و اعلام وحشت به همدیگر و به جامعه است. رئیس بانک جهانی از "توقف کامل" اقتصاد سخن میگوید و اسلاف ایشان از "فروپاشی" سرمایه داری خبر میدهند. این آینده تاریک که فی

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت



معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگویی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ تواریت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آدمها برای تاثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

صفحه ۴

انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ

کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببینید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکند، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دبروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آلنده،

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیون بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاها ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسی است سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر

تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آنها و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخوانند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آنها و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه

نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسلح شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزیلات ممکن است بدرد کاریر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باسرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک الترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال

۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاهای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدر شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیست بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شنل سلطنت و عبای مذهب به جویدن ناخنهایش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند.

ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکاییگری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیپولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحط ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد. اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمن نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری

تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجایی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میایند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهرا فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفات و باز مزه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرسانند مساله ای ثانوی است. *

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵

این مقاله مجددا در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

بنا به خبر دریافتی، اخراجها در پالایشگاه

اخراج در پالایشگاه اصفهان ادامه دارد!

اصفهان ادامه دارد. بدنبال اخراج ۳۱ نفر از کارگران روغن سازی در هفته گذشته، روز سه شنبه ۸ بهمن ماه ۲۰ نفر دیگر اخراج شدند. این بیست نفر از کارکنان ساختمان اداری بودند. سرابی رئیس شرکت روغن سازی قبلا اعلام کرده بود که نیازی به آنها ندارد و باید بروند اما آنها مانده بودند. او گفته بود که در هر قسمت به بیش از ۵ نفر نیاز ندارد و بقیه باید بروند. اخراجها ادامه دارد و بنا به گفته سرابی روغن سازی تعطیل میشود. ظاهرا قرار است کارخانه را تعطیل و بعد از دو ماه با شرایط جدیدی باز کنند.

در اطلاعیه قبلی اشاره کردیم که مدیریت کارخانه با اعلام ورشکستگی دست به اخراج کارگران زده است. کارگران میگویند بحث ورشکستگی یک طرح حساب شده و یک توطئه است و هدف این اعلام ورشکستگی دست بدست شدن کارخانه است. در واقع پالایشگاه اصفهان را به قسمتهای کوچک تقسیم کردند و به پیمانکاران واگذار کردند. در همین راستا چند سال پیش بخش روغن سازی پالایشگاه اصفهان را به صندوق بازنشستگان واگذار کردند. یعنی دولت این جیب و آن جیب کرد. تنها تفاوت این بود که با کشیدن فانس دور کارخانه ظاهرا آنرا از پالایشگاه جدا کردند و مدیریت پالایشگاه در مورد کارگران و کارکنانی که در استخدام شرکتهای پیمانی بخشهای مختلف هستند مسئولیت ندارد. همینطور بخش قیر سازی پالایشگاه را هم به وابستگان سران نظام دادند.

کارگران نباید اسیر صورت ظاهر بحث های خصوصی و دولتی و "مافیای اقتصادی" و "رانت خواری" و غیره شوند. کل این حکومت فاسد و مافیائی است و حافظ منافع سرمایه داران و این نو کیسه ها است. طبقه کارگر برای مقابله با این سیاستها راهی بجز بمیدان آوردن نیروی متحد خود و پیشبرد سیاست مستقل طبقاتی اش در مقابل این مجموعه سرمایه دار و دزدان حرفه ای ندارد.

کارگران کمونیست و پیشرو باید در مقابل سیاست فقر و فلاکت و بیکاری، سیاست رفاه همگانی و برخورداری از بیمه بیکاری و کنترل کارگری را بگذارند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری
۱۱ بهمن ۱۳۸۷ - ۳۰ ژانویه ۲۰۰۹

آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

www.m-hekmat.com/

هیئت دائر دفتر سیاسی حزب پاسخ میدهد؛ پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری



یک دنیای بهتر: هدف این میزگرد پرداختن به قطعنامه های متعدد پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. در شماره بعد به قطعنامه ها میپردازیم و الویت‌های ناشی از آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. اما در این شماره اجازه دهید که چند کلمه ای هم در مورد خود پلنوم صحبت کنیم. بنظر شما ویژگی های این پلنوم کدام ها بودند؟ چرا چنین قطعنامه هایی در دستور قرار گرفتند؟ اهمیت پرداختن به این موضوعات در چیست؟ به این اعتبار جایگاه این پلنوم را در تاریخ فعالیت‌های حزب چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا از این پلنوم راضی هستید؟

علی جوادی: پلنوم چهارم حزب یک اجلاس خوب کمیته مرکزی بود. دو روز و نیم کار فشرده، تصویب چهار قطعنامه و بیانیه مهم، پرداختن به مسائل اساسی بحران جهان سرمایه داری و بررسی تأثیرات این شرایط بر کار و وظایف ما، و ارزیابی اولویت‌های حزب در دوره آتی از جمله مسائل اساسی این پلنوم بودند. من از پلنوم حزب علیرغم تمام کمبودهایمان راضی هستم. نمونه ای از پلنوم یک حزب بالغ و مسئول و رو به آینده کمونیستی بود. حزبی که موقعیت خود را بطور ابژکتیو مورد بررسی قرار میدهد، مسئولانه چشم در نقاط ضعف و قوت حزب می‌اندازد، وظایف و نقطه ویژه تمرکز خود را می‌شناسد و خطوط پیشروی کار را ترسیم میکند. این حزب خودنمایی و تملق‌گویی و خود محوری نیست. چنین مختصاتی برای حزبی کمونیستی کارگری از جنس ما سم است. این حزبی برای سازماندهی و تأمین هژمونی کمونیسم کارگری در جنبش اعتراض ضد سرمایه داری طبقه کارگر و انقلاب کارگری است.

احزاب مدعی کمونیسم کارگری ترسیم میکنند. در مجموع این پلنوم تاکیدی روشن تر بر فعالیت و تکاپوی گرایش کمونیستی طبقه کارگر داشت. مسائل حزب و تشکلات توده ای و حزبی طبقه و سر و سامان دادن به این گرایش و پرچم کمونیستی اش مشغله این پلنوم بود.

آئر ماجدی: نزدیک به دو سال از تشکیل حزب می‌گذرد. اما ما عملاً موجودیت خود را بعنوان یک جریان متفاوت که بر کمونیسم کارگری منصور حکمت تأکید دارد و منقد سیاست های حاکم بر دو حزب موسوم به کمونیست کارگری است، از زمان تشکیل فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری، یعنی کمی بیش از دو سال پیش، آغاز کردیم. طی این دو سال حزب رشد بسیاری داشته است و به پختگی قابل توجهی رسیده است. ما موفق شده ایم پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را برافراشته کنیم. این مساله از اهمیت بسزایی برخوردار است. ما بعنوان کمونیست های کارگری که معتقدیم سازماندهی و پیروزی انقلاب کارگری تنها با پیگیری کمونیسم کارگری منصور حکمت عملی است، بر دفاع و اشاعه این کمونیسم پای فشرده. یکی از موانع اساسی این کار وجود دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری است که تحت نام منصور حکمت، سیاست ها و پراتیک چپ رادیکال و غیرکارگری را دنبال می‌کنند. نقد و افشای این دو حزب یک وجه مهم فعالیت های ما بوده است. اکنون میتوانیم با افتخار و با اطمینان اعلام کنیم که ما حزب کمونیست کارگری منصور حکمت هستیم. بیانیه درباره نقش و جایگاه منصور حکمت یک سند مهم است که پلنوم به تصویب رساند. این سند نه فقط بر مبنای اعتقاد عمیق ما، بلکه بر مبنای پراتیک حزب تبیین شده است. این بیانیه بر ادامه این سیاست و تمرکز هر چه بیشتر بر این مساله تأکید دارد.



حزب توانسته است بعنوان یک حزب کمونیست کارگری پیرو سیاست ها، سبک کار و روش های منصور حکمت خود را تثبیت کند. بنظر من این پلنوم انعکاسی از این وضعیت حزب است، این واقعیت کاملاً در قطعنامه های مصوب پلنوم منعکس است. نقد ما به سیاست های غیر کمونیستی، چپ رادیکال و پوپولیستی دو حزب موسوم به کمونیست کارگری از مدتی پیش از تشکیل فراکسیون آغاز شده بود. طی این مدت این دو حزب هر چه بیشتر و روشن تر این خصلت خود را، چه در مواضع و چه در پراتیک خود آشکار کرده اند. نقد مستمر و پیگیر ما به این دو حزب جوانب مختلف این خصلت را تبیین کرده است و قطعنامه ای که در این پلنوم به تصویب رسید، گسست کامل آنها را از کمونیسم کارگری بیان می‌کند.

حزب موجودیت خود را با نقد حزب مبلغ و طرح سیاست حزب رهبر، حزب سازمانده اعلام نمود. فعالیت پیگیر ما در جنبش کارگری، در جهت جلب کارگران رادیکال سوسیالیست و سازماندهی مبارزه کارگران، قدمی مهم در جهت تحقق این سیاست است. ما توانسته ایم هویت متمایز خود از دیگر احزاب چپ رادیکال که صرفاً به تبلیغ مواضع مشغول اند و بر این نظرند که صرفاً با تبلیغ میتوان انقلاب کارگری (البته با تعبیر خودشان از این انقلاب) را سازمان داد، برجسته کنیم. این خصلت حزب اکنون کاملاً تثبیت شده است. دو قطعنامه در مورد سندیکالیسم و نهاد های غیرکارگری که در حاشیه جنبش کارگری ولی

پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...



شویم. ما باید بتوانیم کمونیسم را بعنوان یک جنبش سیاسی مطرح و بعنوان آلترناتیو کارگری مطلوب به توده های طبقه کارگر و اکثریت مردم محروم جامعه ایران معرفی و تبدیل کنیم. ما باید لطمات ناشی از ضربات تکنونی را اجتماعا جبران کنیم. ما باید پیروزی کمونیسم در ایران را تضمین کنیم و به این اعتبار مقیاس کار و شاخصها و رضایت و عدم رضایت در هر دوره را بسنجیم. با اینحال نبض حزب خوب و شاداب میزند. توقع بالا است. فرصتهای متعددی برای محک خوردن ظرفیتهای رهبری و کادرها ایجاد شدند و پیروز بیرون آمدن ها و نشان دادن صلاحیت سیاسی خود به نیروی محرکه و وسیعتری تبدیل شده است. ضعف هم زیاد داریم و پلنوم همه اینها را باهم برسمیت شناخت.

یک دنیای بهتر: بحث اول پلنوم پیرامون اوضاع بحرانی جهان سرمایه داری و وظایف عمومی ما کمونیستهای کارگری در شرایط حاضر بود. صحبت از پایان یک دوره تاریخی سی ساله و شکست سیاسی سرمایه داری در اذهان توده های توده های مردم بود. صحبت از تشدید مبارزه طبقاتی میان دو طبقه اصلی جامعه در متن جوامع پیشرفته سرمایه داری بود. تأثیرات این شرایط بر کار و فعالیت کمونیستی حزب در دوران آتی کدام است؟ این شرایط چه تأثیراتی در پیشروی طبقه کارگر در مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی ایفا میکند؟

علی جوادی: در این بحث پلنوم تلاش داشت ارزیابی روشنی از مختصات دوره ای که در آن قرار داریم ارائه دهد. شرایط جهانی تغییرات ویژه و معینی کرده است. بحران پیکره جهان سرمایه داری را در بر گرفته است. اعتراضات کارگری گسترده ای در سطح جهان در حال شکل گیری است. کشمکشهای طبقاتی در اصلی ترین جوامع سرمایه داری غرب تشدید یافته است. مبارزه طبقاتی کارگر و سرمایه به مساله اصلی جوامع تبدیل

ایم و اساسا هویتمان را براین اساس تعریف کرده ایم. ما همواره سیاستهای حاکم بر دو حزب دیگر موسوم به "کمونیسم کارگری" بعنوان نگرشهای غیر کمونیستی کارگری نقد کرده ایم. ما همواره در جنبش کارگری در عین حال که از منافع کل طبقه و تلاشهای مسئولانه دفاع کرده ایم بر سنت جنبش عمل مستقیم کارگری و شورائی کارگری تاکید داشته ایم. ما همواره تلاش کردیم که سنتهای عتیق چپ ایران را که اینبار قالبی "کارگری" و غیر اجتماعی بخود گرفته اند نقد کنیم و مسئولانه راه پیشروی را نشان داده ایم. این بحثها به این معنی برای ما جدید نیستند. اگر چیزی جدید است اینست که این چهارچوب سیاسی معین به سیاست و مصوبه حزبی در این پلنوم تبدیل شدند و در ادامه فعالیت بر کار ما ناظر خواهند بود.

به این اعتبار که حزب ما متحدانه روی چهارچوب روشنتر سیاسی و فکری میروید من شخصا خوشحال و راضی ام. اما همینجا باید تصریح کرد که "راضی بودن" برای کمونیسم کارگری سم مهلکی است. برای ما هیچوقت نباید رضایتی وجود داشته باشد. ناراضی بودن و انتقادی بودن خصوصیت اساسی این جنبش است. طبعا باید محدودیت ها و امکانات را درک کنیم. حجم تلاشهای انجام شده در کلیت خود بزرگ است اما ما موظفیم که رضایت و عدم رضایت را با قامت بزرگ اهدافمان بسنجیم. ما باید به یک حزب وسیع سیاسی مارکسیستی و کارگری تبدیل

این پلنوم دستاوردها و جهتگیریهای یکدوره حزب را به مصوبه و سیاست رسمی تبدیل کرد. ما بعنوان مثال همواره از کمونیسم منصور حکمت دفاع کرده

هر حزب سیاسی، و در اینجا حزبی کمونیستی کارگری، اگر نتواند پاسخ گر هگاههای مبارزه و جنبش سیاسی - طبقاتی اش را بدهد عقب می افتد. مجموعه بحثهای پلنوم تلاش داشت به این نیاز جواب دهد. برای ما امروز دو رکن مهم و اساسی اند: اول هویت فکری و سیاسی حزب و دوم حزبی جایگیر و فعال در متن اعتراض سیاسی و طبقاتی. مابقی سیاستها و پروژه ها و تلاشهای ما در این چهارچوب و معنی واقعی خود را پیدا میکنند.

قطعنامه های مصوب پلنوم و همینطور مباحث دیگر در همین راستا بودند. ما امروز توسط دوست و دشمن بعنوان حزب مدافع کمونیسم منصور حکمت شناخته میشویم. این برای ما مهم است و در این راه طی ایندوره تلاش کرده ایم. برای ما اساسی است که حزب با این پرچم کمونیستی کارگری معرفی و شناخته شود. به این معنا نه فقط جدال فکری و سیاسی برسر کمونیسم کارگری امر تعطیل ناپذیر ماست بلکه پراتیک این سنت متمایز اجتماعی و توده ای کردن آن امر بلافصل ماست. اگر کسی به حزب ما نگاه کند بطور پارالل ایندو خصوصیت را میبیند؛ حزبی که برسر کمونیسم کارگری به روایت مارکس و حکمت اصرار دارد و با مدعیان دیگر "کمونیسم" میجنگد و حزبی که همه تلاشش را معطوف به امر سازماندهی و فعالیت در جنبش کارگری کرده است. قطعنامه ها هدفی جز تیز کردن این جهتگیری سیاسی ندارد. طبعا هر کدام جایگاه و کارکرد خود را دارند اما مجموعا مبتنی بر دفاع از یک سنت متمایز اجتماعی و طبقاتی است.

این پلنوم دستاوردها و جهتگیریهای یکدوره حزب را به مصوبه و سیاست رسمی تبدیل کرد. ما بعنوان مثال همواره از کمونیسم منصور حکمت دفاع کرده

بعنوان تشکلات کارگری شکل گرفته اند، تلاشی برای پیشبرد این فعالیت و سازماندهی جنبش اعتراض سوسیالیستی طبقه کارگر است.

بنظر من این یک پلنوم بسیار موفق بود. توانست اسناد بسیار مهمی را به تصویب برساند و اولویت های دور بعدی فعالیت حزب را تعیین کند. فضای شاداب، سرزنده و رفیقانه حاکم بر پلنوم خود بیانگر موفقیت پلنوم بود. علاوه بر جلسات رسمی ما سمینارهای بحث آزاد در مورد جنبش کمونیسم کارگری نیز داشتیم که بسیار جالب و ارزنده بود. کلیه رفقا بسیار شاداب و پر انرژی پلنوم را ترک کردند.

سیاوش دانشور: پلنوم نشست دوره ای کمیته مرکزی است که باید فعالیت دوره گذشته را بررسی کند، نقاط قوت و ضعف را بررسی کند، ظرفیتهای و امکانات و موقعیت حزب را در جامعه ببیند و برای دوره آتی فعالیت جهتگیریها و چهارچوب سیاسی کار حزب را به بحث بگذارد و تصویب کند. به این اعتبار این پلنوم یک نشست روئین کمیته مرکزی حزب بود. اما حزب ما با احتساب دوره "فراکسیون اتحاد کمونیسم کارگری" دو سال از عمرش میگذرد. ما در این مدت به حزب شکل داده ایم، به عنوان یک حزب سیاسی با تصویری متمایز و من تاکید میکنم کارگری تثبیت شده ایم، موقعیت و نفوذ سیاسی و فکری معینی داریم، و باید به سمت ایجاد حزبی وسیعتر و قدرتمند سیاسی پیش برویم. به این معنا پلنوم ویژگی اش تاکید بر این جهت، تثبیت دستاوردها و فراتر رفتن از آن بود. ما ناچاریم هر دوره حزب را براساس ملزومات مبارزه کمونیستی بررسی کنیم.

پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

شده است. دیگر صحبتی از "پایان مبارزه طبقاتی" و "پایان تاریخ" نیست. مساله اصلی این دوره سرنوشت اقتصادی جوامع بشری است. سرمایه داری یا سوسیالیسم هر چه بیشتر به پارادیم سیاسی مبارزات جاری تبدیل میشود.

تاکید این مباحث بر این بود که دوره تهاجم سی ساله راست ترین و لجام گسیخته ترین گرایش سرمایه داری به پایان رسیده است. دوره ای که در پایان ده هشتاد با عروج ریگانیسم و تاجریسم آغاز شد، در اوج تعرض خود منجر به سقوط بلوک شرق و تهاجم همه جانبه به آزادیخواهی و برابری طلبی و انسانیت و کارگر شد و در مرحله پایانی خود را در اسارت یک بحران همه جانبه اقتصادی درگیر یافت. این دوره اکنون به پایان رسیده است. تصورات عمومی جامعه بشری و طبقه کارگر نسبت به نظام اقتصادی حاکم بر جهان تغییرات فاحشی کرده است. سرمایه داری اکنون در اذهان توده های مردم یک نظام شکست خورده و ورشکسته است. توجهات بر آلترناتیو اقتصادی این نظام متمرکز شده است. این ویژگی های سیاسی در نوع خود برای مبارزه کمونیستی بسیار حائز اهمیت است. دور جدیدی از گسترش مبارزه طبقاتی در بطن جوامع سرمایه داری غرب در حال شکل گیری است. اعتراضات کارگران در یونان و فرانسه طلعه چنین وضعیتی است.

این شرایط جهانی وظایف ویژه ای را در مقابل ما کمونیستهای کارگری قرار میدهد. تعرض کمونیستی و تلاش برای سازماندهی انقلابی طبقه کارگر را بسیار تسهیل میکند. گوشها باز است. ذهن ها پرسشگر است.

تحرك برای مقابله با این وضعیت جهانی است. این شرایط پیشروی طبقه ما و کمونیسم است. پلنوم این دوره را ارزیابی کرد. به نکاتی پیرامون استنتاجات سیاسی ناشی از این شرایط در وضعیت پیشروی طبقه کارگر و کمونیسم در ایران پرداخت.

آذر ماجدی: بحران عمیق و جهانی سرمایه داری شرایط بسیار وخیمی را برای مردم جهان بوجود آورده است. سازمان جهانی کار پیش بینی کرده است که طی سال 2009 حدود 50 میلیون انسان کار خود را از دست خواهند داد. آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای اروپایی در بحران کامل فرو رفته اند. ابعاد این بحران به سایر کشورها تعمیم پیدا کرده است. 20 سال پیش با سقوط بلوک شرق، بورژوازی سرمست و شاد مرگ کمونیسم را فریاد کشید. بازار آزاد عنان گسیخته بر تمام وجوه زندگی بشر حاکم شد. افراد، انزوا، حرص و ولع ضد انسانی بعنوان ارزش های دنیای معاصر تحسین شدند. دو دهه پس از این تاریخ سرمایه داری به گل نشسته است. یک بحران بی سابقه گستره جهان را فرا گرفته است. راست ترین سخنگویان بورژوازی از اشتباه محاسبه خود در مورد نقش بازار و بازگشت مارکس سخن می گویند.

دو راه در مقابل بشریت قرار گرفته است: انقلاب سوسیالیستی علیه کلیت نظام سرمایه داری و پایان دوره پیش از تاریخ. یا تحمل فقر، گرسنگی و خشونت وحشیانه سرمایه داری. اوضاع خطیر است. در صورت ادامه این وضعیت آینده تاریکی در مقابل دنیا قرار دارد. اما در عین حال اکنون بهترین شرایط برای به زیر کشیدن حاکمیت سرمایه فراهم آمده است. معضل اما، پراکندگی طبقه کارگر، حاکمیت اوام بورژوازی بر جهان

و عدم وجود یک جنبش وسیع، متشکل و خود آگاه کمونیسم کارگری و احزاب کمونیست کارگری است.

حزب اتحاد کمونیسم به خطیر بودن شرایط کاملا آگاه است. ما به ضعف جنبش کمونیسم کارگری آگاهیم. لذا خواهیم کوشید تا در حد توان خود بر این ضعف فائق آئیم. گسترش و اشاعه نظریه های منصور حکمت یکی از اقداماتی است که در مقابل خود قرار داده ایم. مبارزه با توهمات بورژوازی حاکم بر جنبش کارگری یکی از وظایف مهم ما در این دوره خواهد بود. مبارزات کارگری و عمل مستقیم کارگران در بسیاری کشورها شدت گرفته است. یونان تنها یکی نمونه آن است. اخیرا در اوکراین و ونزولا ما شاهد اشغال کارخانه توسط بخشی از کارگران بوده ایم. طبقه کارگر در فرانسه در 29 ژانویه قدرت میلیونی خود را به نمایش گذاشت. اینها همه نشان از خواست عمیق طبقه کارگر برای تغییر و بدست گرفتن اوضاع بدست خود است.

توهم به سرمایه داری دولتی در میان طبقه کارگر عمیق و گسترده است. این تصور که با دولتی کردن سرمایه وضعیت کارگران مناسب خواهد شد. این توهم بعضا از درک غلط نسبت به سوسیالیسم نشات می گیرد. یکی دیدن سوسیالیسم و سرمایه داری دولتی درک اشتباه زمینی است که در میان نیروهای چپ و طبقه کارگر جا افتاده است. مبارزه با این دیدگاه بورژوازی یکی از وظایفی است که ما هم در سطح جهانی و هم در ایران در مقابل خود داریم.

درک نادرست از دموکراسی یکی دیگر از مقولاتی است که باید با آن وسیعتر و عمیق تر درافتاد. بسیار دیده می شود که چپ تمامی امیال های آزادیخواهانه و برابری طلبانه خود را در تحقق یک دموکراسی

موهوم خلاصه می کند. مبارزه با این دیدگاه نیز در دستور کار ما قرار دارد. مبحث دموکراسی، تعابیر و واقعیات نوشته منصور حکمت را باید وسیعا اشاعه دهیم.

یک مساله اساسی دیگر تشکلات توده ای کارگری است. تلاش برای متکی کردن تشکلات توده ای کارگری بر مجمع عمومی و گسترش عمل مستقیم کارگران بر این مینا، از هرز رفتن انرژی و شور انقلابی و رادیکال کارگران جلوگیری می کند. سندیکالیسم و ترید یونیونیسم یک سنت دیرپا و جان سخت در میان طبقه کارگر است. مبارزه با این سنت و گسترش جنبش شورایی و مجمع عمومی یکی دیگر از مسائل بسیار مهم و تعیین کننده است. و بالاخره، تلاش برای گسترش حزبییت کمونیسم کارگری یک شرط لازم تغییر اوضاع به نفع طبقه کارگر است.

اینها مسائل مبرمی است که در این شرایط در مقابل کمونیسم کارگری و حزب ما بعنوان یک بخش آگاه و متشکل آن قرار دارد. پاسخ به این مسائل به یک نیروی هرکولی نیازمند است. ما به دشواری این وظیفه آگاهیم. اما روزنه ای بسوی سعادت و رفاه و انسانیت، به سوی آزادی و یک دنیای بهتر گشوده شده است. ما بعنوان کمونیست های کارگری که به عمل انقلابی، آگاه و متشکل انسان های انقلابی اعتقاد داریم، بیشترین تلاش خود را در این زمینه انجام خواهیم داد. در تاریخ لحظاتی پیش می آیند که یک جرقه کوچک شرایط را کاملا متحول می کند. انقلاب کارگری در یک کشور می تواند شرایط را در کشورهای دیگر نیز آماده کند. تا آنجا که به تحزب کمونیستی کارگری مربوط می شود، در ایران این شرایط موجود است. امکان پیروزی یک انقلاب کارگری در ایران وجود دارد. شاید انقلاب در ایران جرقه ای برای تغییر در کشورهای دیگر باشد. نمیتوان پیش بینی کرد. اما تلاش آگاهانه برای دسترسی به هدف امکانپذیر و ضروری است. حزب اتحاد

پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

کمونیسم کارگری بر این تلاش در پلنوم چهارم تاکید کرد.

سیاوش دانشور: در بحث اوضاع بین المللی و داخلی پلنوم ضمن بررسی یکدوره که با عروج ریگانسیم و تاجریسم در دهه هشتاد اوج میگردد، پیامدهای آن برای مبارزه طبقاتی و تحمیل عقب نشینی ها به جنبش کارگری، همینطور سقوط بلوک شرق و سرمایه داری که نفس اعتبار کمونیسم و مارکسیسم و آلترناتیو کارگری را در هاله ای از ابهام فرو برد و موجبی برای تعرض راست جهانی و نئوکنسرواتیسم علیه هر دستاورد طبقه کارگر و سوسیالیسم بود، و بالاخره سقوط و ورشکستگی سرمایه داری "پیروز" در متن یک بحران عمیق جهانی اقتصادی، بر پایان یکدوره تاریخی تاکید کرد. ما در باره مقاطع مختلف ایندوران زیاد گفته ایم و نوشته ایم و اسناد ارزشمندی در اینباره وجود دارند.

نکته اساسی برای حزب اینست بسته شدن این دوره قلداری و یکه تازی سرمایه داری همراه خود موجب بی اعتباری عمومی سرمایه داری و اعتبار منحصر بفرد مارکس و باز شدن وسیعتر افق تغییر از موضع طبقه کارگر را فراهم آورده است. کار یک حزب سیاسی صرف تحلیل رویدادها و تفسیر جهان و پیش بینی "چه خواهد شد" نیست. کار ما این است که از این فرصت تاریخی به نفع آلترناتیو کمونیستی استفاده کنیم. اینکه بورژوازی چه خاکی بر سرش میریزد و با بحران چکار میکند و یا کدام جناحهای طبقه حاکم در این دوره جدید دست بالا میگیرند، مسئله اساسی ما نیست. مسئله ما اینست که کل این بازی را بهم بریزیم و در متن بی اعتباری و افق "فروپاشی سرمایه داری" که

تلاش برای ایجاد احزاب واقعا کمونیستی کارگری، شرکت در مبارزه فکری و سیاسی مارکسیستی علیه جناح های اصلی بورژوازی، معرفی و در دسترس قرار دادن ادبیات کمونیسم کارگری، و تقویت سنت انترناسیونالیستی طبقه کارگر در مقابل پرچمهای ملی و شعارهای ناسیونالیستی از جمله کارهایی است که در ایندوره بیش از هر زمان ضروری اند.

طبقه کارگر همواره در متن جدال قدرت سیاسی نیست. دوره هائی هستند که این امکان باز میشود. آینده جوامع سرمایه داری امروز نامعلوم تر از نامعلوم است. همه چیز در گرو اینست که کارگر و کمونیسم چه میکند و چه نقشی در شکل دادن به دنیای جدید ایفا میکند. هر نوع تغییری، چه تحمیل اصلاحات به نفع توده کارکن و چه تغییرات ریشه ای و انقلابی، در گرو پراتیک کمونیستی ایندوره جنبش کمونیستی طبقه کارگر است. حزب بعنوان یک گردان از ارتش جهانی طبقه کارگر باید خود را برای شرکت در این مصافهای تعیین کننده آماده کند.

یک دنیای بهتر: دو قطعنامه اصلی این پلنوم در مورد سندیکالیسم و کمیته ها و نهادهای "ایجاد" و "پیگیری" و "هماهنگی" تشکلات کارگری بودند. کدام شرایط پرداختن به این تشکلات و همچنین پرداختن به سندیکالیسم را ضروری میکنند؟ در شرایط حاضر طبقه کارگر فاقد تشکلات پایدار و جا افتاده علنی و توده ای هستند؟ آیا نباید وجود همین تشکلات را هم به فال نیک گرفت؟ آیا بعضی چیز نیستند؟

علی جوادی: مساله ما بر سر "کچی و هیچ چی نیست". مساله ما پرداختن به سازماندهی توده ای طبقه کارگر است. یک رکن پیشروی و پیروزی کمونیسم ایجاد و تقویت و گسترش

تشکلات توده ای و حزبی طبقه کارگر است. تشکلاتی که بنام کمیته های "پیگیری" و "هماهنگی" و ... ایجاد شده اند علیرغم اهدافی که در مقابل خود قرار داده اند عملا به موانع و بیراهه هایی در ایجاد تشکلات توده ای طبقه کارگر تبدیل شده اند. از طرف دیگر سندیکالیسم در ایران به خود تحرکی داده است و ما شاهد فعالیتهای گسترده تر این گرایش راست و فرمیستی در صفوف طبقه کارگر هستیم. باید به این هر دو گرایش پرداخته میشد. پلنوم پرداختن به این دو گرایش را در دستور کار خود قرار داد. مبانی پایه ای و جوهر واقعی سیاستها و عملکرد آنها را مورد بررسی قرار داد که این مجموعه در دو قطعنامه پلنوم بخوبی منعکس شده است.

در مورد کمیته ها و نهادهای "کارگری" باید گفت که این تشکلات اساسا ظرف اعتراض توده ای طبقه کارگر نیستند. مدعی تلاش برای ایجاد و یا هماهنگی این تشکلات هستند. اما عملکرد واقعی آنها در چند سال اخیر کاملا کارنامه دیگری را نشان میدهد. این جریانها عملا موجد سکتاریسم و پراکندگی بیشتر، به میزانی که مورد استقبال قرار گرفته اند، در صفوف طبقه کارگر بوده اند. نگاهی کوتاه به مشغله هایشان، دعوای و تلاشهایشان نشان دهنده صحت این ارزیابی از نقش و عملکرد این جریانها است. این بیراهه را باید نقد کرد. پروسه شکل گیری گسترده تشکلات توده ای کارگری از این مجرا عبور نمیکند.

مساله سندیکالیسم متفاوت است. سندیکالیسم یک گرایش راست و توده ایستی در صفوف طبقه کارگر است. بر عکس "کمیته های کارگری" قابلیت سازماندهی توده ای و علنی کارگر را دارد. با تجربه تر و سنت دار تر است. برخلاف تصور برخی گرایش خودبخودی طبقه کارگر در مبارزه برای بهبود معاش و معیشت اش نیست. یک گرایش سیاسی و

پیرامون پنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

اجتماعی است. آلترناتیو کارگری یک گرایش بورژوازی در صفوف طبقه کارگر است. مهار و کنترل اعتراضات رادیکال کارگری، محدود کردن این اعتراضات به چهارچوب و مناسبات بورژوازی حاکم در جامعه اساس فعالیت این گرایش است. ما این گرایش سیاسی را نقد میکنیم در عین اینکه از هر تلاش کارگر برای ایجاد هر نوع تشکل توده ای کارگری دفاع میکنیم. هدف ما سازمان دادن گرایش شورایی و برپایی جنبش مجمع عمومی کارگران است. یک وجه چنین تلاشی مقابله با سندیکالیسم و گرایشاتی است که کارگران را به بیراهه ها فرامیخوانند.

آذر ماجدی: سندیکالیسم یک گرایش خودبخودی درون طبقه کارگر نیست. یک گرایش بورژوازی است. درون طبقه کارگر همانگونه که گرایش سندیکالیستی وجود دارد، گرایش اعتراض سوسیالیستی، یعنی کمونیسم کارگری نیز موجود است و هر روزه از نو بازتولید می شود. گرایش کمونیسم کارگری در پی ایجاد شورا و مجمع عمومی، بعنوان تشکلات توده ای طبقه کارگر است. مجمع عمومی بهترین ظرف دفاع از منافع کارگران و تضمین ایفای نقش توده کارگر در سرنوشت خود است. ما برای تبدیل مجمع عمومی به یک سنت پایدار درون جنبش کارگری می کوشیم. برگزاری مجامع عمومی منظم و بشکل روتین هدف ما است.

سندیکالیسم یک مانع در مقابل خودآگاهی طبقاتی طبقه کارگر، کانالی برای تداوم توهمات بورژوازی و ارگانی برای تحمیل سازش طبقاتی به طبقه کارگر است. سندیکالیسم یک نهاد بی ضرر نیست که برای بهبود

شرایط اقتصادی کارگران مبارزه می کند. اگر چنین بود، شاید نقد مصرانه آن ضرورتی نمی داشت. سندیکالیسم یک مانع تسویه حساب طبقه کارگر با بورژوازی است. لذا نقد این گرایش یکی از وظایف کارگران رادیکال سوسیالیست، جنبش و حزب کمونیستی کارگری است.

حتی از زاویه دفاع از منافع اقتصادی طبقه کارگر هم سندیکا مناسب ترین ظرف نیست. مجمع عمومی مناسب ترین و بهترین ظرف سازماندهی مبارزه اقتصادی کارگران نیز هست. از این رو ما سندیکالیسم را بعنوان یک گرایش بورژوازی، بوروکرات و عامل سازش طبقاتی نقد می کنیم و مجمع عمومی را بعنوان مناسب ترین ظرف سازماندهی توده ای کارگران تبلیغ می کنیم. البته ما این نقد را به شکلی کاملاً مسئولانه به پیش خواهیم برد. از نظر ما هر قدم و دستاورد کارگران در جهت تشکل قابل ارج و با ارزش است. از همین رو ما نقد خود از سندیکالیسم را با ارائه آلترناتیو اثباتی مجمع عمومی پیش خواهیم برد. ما بدنبال از هم پاشیدن سندیکاها، آنجا که شکل گرفته اند نیستیم، بدنبال گسترش مجمع عمومی هستیم. لذا آنجایی که سندیکا تشکل شده است، ما می کوشیم که سندیکا را بر مجمع عمومی کارگری استوار کنیم.

تا آنجا که به نهاد های غیرکارگری، بیرون از محیط کارگر و در حاشیه جنبش کارگری بر می گردد، این نهادها علیرغم اعلام تعهد شان به سازماندهی تشکلات توده ای کارگران، عملاً به یک عامل تفرقه، اشاعه سکتاریسم و به بیراهه رفتن مبارزه کارگران فعال بدل شده اند. این تشکلات باید مورد نقد قرار گیرند. تشکلات توده ای کارگران باید در محیط کار شکل بگیرند.

سیاوش دانشور: جنبش طبقه کارگر جنبش ماست و سیاست ما در قبال آن بشدت مسئولانه است. فرض حرکت انتقادی ما در این جنبش تامین منافع کل طبقه، مقابله با سیاستهای سکتاریستی، و تلاش برای هژمونیک شدن سیاست و سنت رادیکال کارگری است. سیاست ما در مورد سندیکالیسم بعنوان یک خط مشی و گرایش سیاسی معرفی است. ما نه فقط از سیاست رفرمیستی و دعوت کارگران به حمایت از بخشی از بورژوازی و سیاست همزیستی طبقاتی دفاع نمیکنیم بلکه قاطعانه از موضع کمونیسم طبقه کارگر و منافع کل طبقه علیه این سیاست و خط مشی هستیم. باید تاکید کرد مقابله سیاسی با سندیکالیسم بعنوان یک گرایش و یک خط مشی با مقابله با نفس سندیکا بعنوان یک سازمان کارگری تفاوت ماهوی دارد. قطعنامه حزب این تفاوت را بروشنی نشان میدهد. ما مخالفتی با ایجاد سندیکا توسط کارگران برای دفاع از معیشت خود نداریم. ما اصولاً با ایجاد سازمانهای مستقل طبقه کارگر نه فقط مخالفتی نداریم بلکه برای ایجاد و تقویت آنها میکوشیم. ما مخالف سیاستی هستیم که کارگر را زیر این عنوان پشت طبقه حاکم میفرستد و به نیروی ارتجاع بورژوازی تبدیل میکند.

حزب ما مدافع سر سخت سنت رادیکال کارگری است. ما کارگران را به تشکیل مجامع عمومی و شوراهای کارگری دعوت میکنیم. نه فقط در ایران بلکه امروز بویژه در هر جای جهان هر نوع مقابله جدی طبقه کارگر با بورژوازی در گرو ایجاد این نوع سازمانهای کارگری است که بتواند نیروی و پتانسیل کل کارگران را در مقابل توحش سرمایه بمیدان آورد. ما راساً کارگران را بجز در موارد معین به ایجاد سندیکا دعوت نمیکنیم. ما از سندیکاها مستقل دفاع میکنیم و برای تقویت رهبری رادیکال در آنها و متکی شدنشان به مجامع عمومی تلاش میکنیم. اما این احساس مسئولیت

طبقاتی به معنی سکوت و سازش در مقابل سیاستهایی نیست که کارگران را پشت ارتجاع میبرند. سکوت در مقابل این سیاستها یعنی سکوت در مقابل به مسلخ بردن طبقه کارگر. چنین انتظاری بیجا است. ما کارگران کمونیست و سوسیالیست را به تشکل و اتحاد و تقویت سنت رادیکال کارگری دعوت میکنیم. در عین حال منفعت کل طبقه حکم میکند که گرایشات واقعا کارگری، هر چند متضاد، در قلمروهایی که منافع کل کارگران و بویژه اتحاد طبقاتی را تقویت میکند مسئولانه و بعنوان تکی واحد همکاری کنند. سطوح مختلفی در سیاست و تاکتیک و خط مشی وجود دارد که ندیدن آنها میتواند به سکتاریسم یا راست روی و یا چپ روی منجر شود که در هر حال به سود منافع آبی و آبی طبقه کارگر نیست. هم قطعنامه حزب و هم عملکرد تاکتونی کارگران و رهبران عملی کمونیست طبقه همین را تاکید میکند.

در مورد کمیته های کارگری و عملکرد تاکتونی آنها ما مطالب متعددی داریم و هر فعال منصف این کمیته ها هم مستقل از اینکه با ما چه اختلافی دارد علی القاعده باید این دیدگاه ما را تائید کند. نقد اساسی ما به این کمیته ها اینست که خود را جای تشکل واقعی و توده ای کارگران میگذارند که البته بعد از دوره ای، بجز استثناهایی، تقریباً همه این واقعیت را قبول کرده اند که اینها تشکل های توده ای طبقه کارگر نیستند. سبک کار این کمیته ها همان سبک کار سازمانهای سابق چپ سنتی است که کارگر را از محیط کارش میگرداند و به داخل هسته های بی هویت اجتماعی می آورد. یعنی کارگر را از محیط طبیعی و سوخت و ساز اجتماعیش بیرون میکشد و در نهادهایی بیرون این واقعیت قرار میدهد. اینکه نام این اقدام دانشجویی و دانش آموزی است یا کارمندی و کارگری زیاد تفاوتی ندارد. این سنت قدیمی و ناکارا تنها به هز نیروی فعالین واقعی کارگری منجر شده است. بحث برسر این نیست که "بعض هیچ اند" یا نباید

پیرامون پنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

فعالین کارگری در اشکال مختلفی متشکل شوند. بحث برسر اینست که این نهادها ربط واقعی به مبارزات روزمره و جاری کارگران و تشکل و اتحاد آنها در این متن واقعی ندارند. اینکه اینها چکار میکنند و چه اهداف و نیات خیری دارند مورد بحث نیست بلکه مسئله تشکل توده ای کارگری حال از هر نوعش مورد بحث است که کارگران یک مرکز صنعتی میتوانند از طریق آن منافع شان را دنبال کنند و هر کارگری در آن سهمش را بتوانند ایفا کند. بخش عمده ای از طبقه کارگر حتی نام این کمیته ها را نشنیده است و تعداد زیادی از رهبران کارگری حتی خود را نزدیک آنها نمیکنند.

سندیکالیستها بالاخره در متن مبارزات واقعی توانستند به سندیکای شرکت واحد و نیشکر هفت تپه شکل بدهند. روشن است کارگران عضو این دو سندیکا همه سندیکالیست نیستند. گرایش رادیکال کارگری ضمن حمایت بیدریغ از این تشکلهای در مقابل بورژوازی دارد روی سیاست و خط مشی خودش تاکید میکند. روی جنبش مجامع عمومی و ایجاد شوراهای کارگری و کنترل کارگری. فعالین و رهبران رادیکال و سوسیالیست کارگران در متن اعتراضات کارگری هر روز تلاش میکنند. اگر نهادها و کمیته هائی که رسالت خود را ایجاد تشکل کارگران گذاشته اند، نه فقط به این امر حتی نزدیک نشدند بلکه خود به ده دسته و محفل تقسیم شدند، لاید ایرادی در کارشان هست. برسمیت نشناختن این واقعیت عین سکتاریسم و ندیدن منافع طبقه کارگر و الزامات تشکل توده ای کارگری است.

یک دنیای بهتر: اولویتهای ناشی

صافی است که بتواند طبقه کارگر را در ابعاد اجتماعی در این مبارزه رهبری کند.

آذر ماجدی: ایجاد تشکلات توده ای کارگران یکی از مهمترین مسائل جنبش کارگری است. طبقه کارگر قادر نیست بدون ایجاد تشکلات توده ای خود، مبارزه اش را به پیش ببرد و از منافع اش دفاع کند. روشن است که بعنوان یک کمونیست تلاش ما مصروف گسترش سازماندهی طبقه کارگر و ایجاد تشکلات توده ای کارگری است. کارگران برای دفاع از منافع کوتاه مدت و دراز مدت خود، به دو نوع تشکل نیازمندند: تشکلات توده ای و حزبی. تشکلات توده ای در هر شرایطی از واجبات مبارزه کارگری است.

طبقه کارگر ایران اکنون در شرایط بسیار سخت اقتصادی و سیاسی قرار دارد. بحران اقتصادی، فقر و گرسنگی زانداالوصفی را به طبقه کارگر تحمیل کرده است. مبارزات کارگری گسترش چشمگیری داشته است، اما بدون تشکل و سازماندهی این مبارزات به پیروزی نمی رسد. طبقه کارگر ایران اکنون دارد به تلخ ترین شکلی این واقعیت را تجربه می کند. تلاش برای تشکل و سازماندهی در میان جنبش کارگری کاملاً مشهود است. سرکوب خشن رژیم اسلامی مانع اصلی شکل گیری تشکلات توده ای کارگری است. اما با این وجود تشکیل مجامع عمومی گسترش چشمگیری داشته است. ما همچنین شاهد ساختن سندیکا در برخی رشته ها هستیم. همین تجربه کوتاه سندیکا سازی ضعف های اساسی این نهاد و دیدگاه را به روشنی عیان کرده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری یکی از وظائف اصلی خود در رابطه با جنبش کارگری را بر سازماندهی و تشکل کارگران و تبدیل مجامع عمومی به یک سنت

پایدار قرار داده است. این تشکلات هم برای کسب منافع فوری و بهبود فوری وضعیت طبقه کارگر و هم برای مبارزه طبقه کارگر برای سرنگونی رژیم اسلامی، به زیر کشیدن نظام سرمایه داری و برقراری سوسیالیسم حیاتی اند.

سیاوش دانشور: اولویت ما تداوم سیاستی است که تاکنون داشته ایم. دامن زدن به جنبش مجمع عمومی و سازمانیابی شورائی کارگران. بسیج گرایش رادیکال و کمونیست طبقه حول این سیاستها. دخالت فعالتر و با نقشه تر در اعتراضات کارگری و تقویت این سنتها. نقد مستمر گرایشاتی که کارگران را پشت سیاستهای ناسیونالیستی و توهم به یک جناح حکومت و یا "ظرفیتهای قانون اساسی" میبرند. معرفی تجارب تاکنونی و تسری دادن آن به کل جنبش طبقاتی. مقابله قاطع با سیاستهای سکتاریستی و سنتی که منافع کارگران را قربانی منافع خرد میکند.

ایجاد سازمانهای مستقل کارگری یک خواست وسیع طبقه کارگر است. موانع متعددی سر راه این امر وجود دارند که اختناق سیاسی تنها یکی از آنهاست. شرایط معیشتی وخیم طبقه کارگر، وجود برده داران جدید که عنوان شرکت پیمانی دارند، سیستم تصفیه و اخراج مستمر کارگران با هدف سرکوب و همینطور ارزانتر کردن دستمزد کارگر، بیکاری وسیع و سیاست بیکارسازی در متن آنچه که "خصوصی سازی" نام گرفته است، ندادن حقوقها و گرو گرفتن کارگران، وحشت از گرسنگی و بیکار شدن، دامن زدن به انواع رقابت در میان کارگران، تقسیم شرکتها و مراکز صنعتی به بخشهای کوچکتر و روبرو کردن کارگران با شرکتها متعدد پیمانی که هیچ مسنولیتی ندارند، قراردادهای سفید امضاء و غیره، همه برای فعال کارگری که میخواهد اتحاد و تشکل کارگری را ایجاد کند مانع های جدی اند. به اینها اختناق و تهدید مستمر کارگران را

پیرامون پلنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

اضافه کنید.

کمونیستی طبقه کارگر است.

این وضعیت پیچیده که همراه است با شرایط کار برده وار و اضافه کاریهای اجباری و غیره، شکلی از تشکل را میتواند جلو براند که در این اوضاع پیچیده مطلوبیت داشته باشد. یعنی هم فعال کارگری را زیر ضرب نبرد و هم دخالت نوده ای کارگر را در اعتراض تامین کند. مجمع عمومی کارگری و اعتراض دسته جمعی کارگران پاسخ این وضعیت است. شورا چیزی جز مجمع عمومی دائر و منظم نیست. مجمع عمومی رکن اصلی شوراهای کارگری است. فعالین کارگری همواره در اشکال طبیعی شبکه ها و محافل متشکل اند. اما جنبش مجمع عمومی بعنوان یک سنت ریشه دار در جنبش کارگری میتواند وسعت یابد و گسترش پیدا کند. سنتی که با هر درجه تغییر تناسب قوا فوراً میتواند به شوراهای کارگری در سطوح مختلف منجر شود. تشکل و اتحاد طبقه در متن مبارزه روزمره اش تامین میشود. تشکل طبقه را به امری فلسفی و تئوریک تبدیل کردن و یا اشکالی از سازماندهی بیرون سوخت و ساز طبقه تنها بیراهه است و علیرغم میل هر فعال کارگری منفعتش را سرمایه داران میبرند. طبقه کارگر متشکل و یا بالقوه متشکل در قالب مجامع عمومی در شرایط مساعدتر میتواند بعنوان نیروئی عظیم علیه سرمایه داری قد علم کند. انقلاب کارگری انقلابی است که کارگران کمونیست میخواهند و تشکل و اتحاد و آمادگی طبقه کارگر شرط ضروری این انقلاب است. مکان سنت رادیکال و جنبش عمل مستقیم کارگری تا به انقلاب طبقه کارگر مربوط است همینجاست. هر تلاش کارگر کمونیست و پیشرو برای اتحاد و تشکل و تحزب و رهبری مبارزه علیه سرمایه قدمی در مسیر انقلاب

دادن پروژه عبور از منصور حکمت به این گسست شتاب بخشیده اند. یک وظیفه ما نشان دادن بی ربطی این جریانات با کمونیسم منصور حکمت است.

اما نقش و جایگاه کمونیسم منصور حکمت یک مساله اساسی برای ماست. پیروزی کمونیسم کارگری در ایران تنها میتواند تحت این پرچم صورت گیرد. سایر کمونیسم ها امتحان خود را پس داده اند. شکست خورده اند. پیروزی کمونیسم در گرو تفوق سیاسی نظری این کمونیسم در اعتراضات کارگری و جامعه است.

آثر ماجدی: همانطور که مختصراً در پاسخ به سوال اول اشاره کردم، سازماندهی انقلاب کارگری و پیروزی آن در گرو گسترش کمونیسم کارگری منصور حکمت و تامین رهبری حزب کمونیستی مجهز به این نوع کمونیسم است. چپ رادیکال غیر کارگری هیچ شانسی ندارد. یکی از اهداف این بیانیه اعلام این واقعیت انکار ناپذیر است. بعلاوه جنبش کمونیسم کارگری پس از مرگ منصور حکمت ضربات عمیقی را متحمل شد. انشقاقی که در رهبری حزب کمونیست کارگری پس از مرگ منصور حکمت شکل گرفت و به انشعاب در سال 2004 انجامید، ضربات بسیاری به جنبش کمونیسم کارگری وارد آورد. اختلافات پس از انشعاب در درون دو حزب پایان نگرفت. در هر دو حزب تلاش برای برافراشتن پرچم منصور حکمت ادامه یافت. جدایی ما از حزب کمونیست کارگری بدنبال چنین جدالی بود.

دو حزب موسوم به کمونیست کارگری با سرعت شگفت آوری از منصور حکمت عبور کردند و عمیقاً در سیاست ها و پراتیک چپ رادیکال غیر کارگری غرق شده اند. این مساله کار ما، بعنوان کمونیست های کارگری مدافع منصور حکمت را مشکل

تر می کند. این بیانیه بر نقش و جایگاه منصور حکمت بعنوان یک رهبر فکری، سیاسی و حزبی کمونیستی کارگری تاکید می کند. کمالینکه شاهدیم که بدنبال ضرباتی که بر کمونیسم کارگری تحمیل شد، جریانات اپوزیسیون هر یک به شکلی به صرافت تسویه حساب با منصور حکمت افتاده اند. ناسیونالیسم پرو غرب، قومی، چپ فرقه ای، و چپ رادیکال متشکل در دو حزب موسوم به کمونیسم کارگری، همه دارند با سیاست ها، سبک کار و اصولی گری و انسان گرایی منصور حکمت می جنگند. لذا ما وظیفه خود دیدیم که دفاع قاطع خویش از منصور حکمت و تعهد خود به پیگیری سیاست های او را در قالب این بیانیه اعلام کنیم.

جریاناتی که ما را بخاطر دفاع از منصور حکمت مورد نقد قرار می دهند، به نقش و جایگاه منصور حکمت آگاهند. وجود یک حزب میلیتانت و مبارز که پرچم منصور حکمت را برافراشته است، به زیان منافع و موجودیت خود می بینند. لذا به ترفند های مختلف متوسل می شوند. عملاً با توسل به شانناژ دارند نقل قول کردن از او را به یک تابو بدل می کنند. با مقایسه دفاع ما از منصور حکمت، با گرایشات مذهبی، میخواهند ما و مدافعین منصور حکمت را مرعوب کنند. آنها با توسل به این ترفند ها قصد دارند ما را به تسلیم وادارند، تا پرچم منصور حکمت را با بیرقی سفید در مقابل شان تعویض کنیم. اما ما تسلیم نمی شویم. ما کلید پیروزی کمونیسم را می شناسیم. آگاهیم که پیروزی طبقه کارگر و کمونیسم در گرو به اهتزاز درآوردن پرچم کمونیسم منصور حکمت است.

سیاوش دانشور: البته ما به پیغمبران "واقعی" اعتقادی نداریم و هر روز تلاش میکنیم نشان دهیم که چه رابطه ای بین پیغمبر بودن و مرید بودن در چهارچوب مناسبات طبقاتی وجود دارد و اینکه چرا باید این طوق بردگی را بشریت آزاد و در راس آنها طبقه کارگر بدور

پیرامون پنوم چهارم حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

اندازد. آنها که هنوز در ضمیر ناخودآگاهشان پیغمبر جانی دارد و به ناسلامتی خود را "کمونیست" هم میمانند خود دانند. در نتیجه پاسخ به این نوع بحثها فقط وقت تلف کردن است. اما پشت این حجاب "پیغمبر" حقیقتی وجود دارد که گویندگان آن اتفاقا تلاش دارند همان را زیر خاک کنند. منصور حکمت از نادر رهبران انقلابی و کمونیستی است که به شهادت تاریخ فعالیت سیاسی اش نماینده بازنترین، مدرن ترین، برابرتین و اجتماعی ترین الگوهای فعالیت سیاسی و رفتار حزبی و تشکیلاتی است. در نتیجه کسانی که در پاسخ به هر انتقادی فوراً چوب راه حل تشکیلاتی را بلند کردند، سیاست ترور شخصیت و تقبیح و غیره را پیش بردند، و بدتر کسانی که تربیت شده سنتهای کمونیسم روسی و چینی و پادگانی اند، در این موقعیت نیستند که اینگونه ژست ها را بگیرند. اما هنوز خود موضوعی که باعث شده اینان پشت سپر مذهبی "پیغمبر" قایم شوند اینست که منصور حکمت و دیدگاههای مارکسیستی او سد راه اهداف واقعی سیاسی شان است. اول باید از حریف مترسکی مکتبی و قالبی و غیره بسازند تا بتوانند مثلاً "نقد" کنند. اول باید ادعای پرت و نارقیفانه اطلاق "پیغمبر"ی به رهبر سابقشان را از جانب ما نسبت دهند تا بتوانند علیه او بشورند و منزلشان را آب و جاروی سیاسی بکنند. وگرنه اینها بیش از هر کس میدانند که منصور حکمت به هر تک بنی بشری که حرف میزد و مینوشت و تلاش میکرد توجه ویژه داشت و همواره در هر جلسه حزبی بر مارکسیست بودن، مارکس خواندن، سیاسی و اجتماعی بودن، ضرورت تعیین تکلیف با سنتهای فرقه ای، و فهمیدن بنیادهای فکری و سیاسی کمونیسم کارگری بعنوان یک سنت متمایز حرف میزد. مشکل

واقعی اینها اینست که ما نشان میدهیم تا چه حد به منصور حکمت و مارکس بی ربط اند و این برایشان گران آمده است. چون نمیتوانند سیاست های سنتی و غیر کارگری شان را با برجسپ کمونیسم کارگری عرضه کنند. لذا باید به تئوریسین و رهبر انقلابی این خط حمله کند، پائین اش بکشند، مدافعیش را مکتبی و نقل قولی و غیره معرفی کنند تا بتوانند سیاست های بی ربط و عمدتاً راست شان را به نام "کمونیسم" بفروشند. معضل این نیست که کسی "پیغمبر" بوده و یا گویا کسانی چنین اعتقادی دارند، معضل اینست که تعدادی نفس کسی بودنشان را بدون پائین آوردن منصور حکمت نمیتوانند بفهمند. این معضل غیر سیاسی را شاید روزی علم پزشکی پاسخ دهد اما در هر حال منصور حکمت و حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این میان بی تقصیر است.

اینکه چرا حزب ما در دفاع از منصور حکمت بیانیه صادر میکند بسادگی اینست که این حزب براساس دیدگاههای منصور حکمت و کمونیسم مارکسی او بنا شده و مدافع پروپاقرص آنست. این کمونیسم سنتی اجتماعی و متمایز با کل کمونیسم قرن بیستم بعد از شکست انقلاب اکتر و مشخصاً خط لنینی است. سنتی کارگری و ضد کاپیتالیستی و وفادار به ماتریالیسم پراتیک و انقلابی مارکس. به این اعتبار دشمن کم ندارد. همین امروز حمله به منصور حکمت و تحریف او برای تعداد زیادی ناسیونالیست دو آتشه و نوکر پنتاگون تا انواع چپی که هنوز تمایز خود را براساس گوشه ای دفرمه از دیدگاههای منصور حکمت تبیین میکند در جریان است. سوال اینست چرا؟ آیا اینها بیکارند؟ حقیقت اینست که این همه تعرض به منصور حکمت قرار است راه را برای این کمپ از راست افراطی تا واریاسیونهای

چپ آن آماده کند و هر کدام به سهم خود منصور حکمت را بعنوان یک خط مشی و یک سنت متمایز کمونیستی و انقلابی مانع میبیند. کمونیسم طبقه کارگر از موضعی طبقاتی و آلترناتیو از منصور حکمت و پرچم سیاسی و انتقادی ضد کاپیتالیستی او دفاع میکند و هر روز و در متن جنگ روزمره با بورژوازی آموزشهایش را بکار میبندد. توصیه من به این جنبش ضد کمونیسم منصور حکمت اینست که بجای هو و جنجال و بی بضاعتی سیاسی روی پایشان بایستند و خود را در معرض قضاوت قرار دهند. سیاستها و پراتیک آنها بهترین محک داور و ربط و بی ربطی شان به منفعت جنبش طبقه کارگر است. بویژه کسانی که حمله به منصور حکمت را از دریچه بسیار تنگ منفعت صندلی سیاسی خود نگاه میکنند بحث شان هم به همان اندازه سطحی و غیر سیاسی و حتی شخصی است. ما به سنت اجتماعی و طبقاتی جنبش ضد سرمایه داری طبقه کارگر تعلق داریم و جدال فکری ما در درجه اول متوجه گرایشهای اصلی طبقه حاکم است. پاسخ سنتهای فرقه ای و جناح های چپ گرایشهای اصلی را در همین چهارچوب میدهیم. مستقل از اینکه هر کسی چه میگوید، ما تضمین میکنیم که در مقابل هر نوع جعل تاریخ و تحریف حقیقت می ایستیم و این را گوشه ای از منافع وسیعتر جنبش سیاسی مان میدانیم.

جایگاه منصور حکمت در تحولات آتی دقیقاً تابع اینست که این نوع کمونیسم، این سنت متمایز مارکسی و کارگری، تا چه اندازه میتواند به پرچم اعتراض سیاسی و طبقاتی تبدیل شود. همین امروز و علیرغم ضربات مهلکی که حزب منصور حکمت خورد، کمونیسم او عمیقاً با آتوریته است. منصور حکمت در مغز استخوان کمونیسم طبقه کارگر است. هواداری از این خط مختص حزب اتحاد کمونیسم کارگری نیست. منصور حکمت

نه فقط در ایران بلکه در منطقه و امروز در بخشهایی از طبقه کارگر جهانی و در میان مارکسیستها شناخته شده است. منصور حکمت بسیار پیشتر از امروز یک ترند معتبر فکری و سیاسی بود. مارکسیسم در ایران بدون منصور حکمت قابل تبیین و توضیح نیست. دفاع از این تاریخ و این سنت متمایز اجتماعی امر حزب ماست و بیانیه حزب تأکیدی بر این است. در عین حال باید تأکید کرد کمونیسم صرفاً یک جنبش فکری و تئوریک و روشنگرانه نیست. کمونیسم بعنوان یک جنبش سیاسی جریانی انتقادی- پراتیکی است و بود و نبودش در قلمرو سیاست تابعی از حضور در قلمروهای متعدد جدال طبقاتی است. حزب اتحاد کمونیسم کارگری با تمام نیرو و قدرت تلاش میکند این سنت متمایز مارکسی را در متن جدال طبقاتی نمایندگی کند.

یک دنیای بهتر: این مجموعه از قطعهنامه ها و بیانیه ها کلاً کدام اولویتهایی را در مقابل حزب در دوره آتی علاوه بر اولویتهای تا کنونی قرار میدهند؟ تأکیدات حزب در دوره آتی کدامها هستند؟

علی جوادی: هدف ما سر و سامان دادن به گرایش کمونیستی طبقه کارگر و جنبش شورایی است. گسترش فعالیت در جهت سازماندهی توده ای طبقه کارگر و تلاش برای گسترش دامنه نفوذ گرایش رادیکال سوسیالیستی از ارکان این فعالیت حزب در دوره اخیر است. کلاً مساله "حزب و طبقه" در حال حاضر در محور فعالیت حزب قرار دارد. حزب سیاسی کارگران را در این پروسه میتوان شکل داد. نیروی طبقه کارگر را تنها در این پروسه میتوان به میدان نبرد طبقاتی و تعیین کننده، کشاند. این پروسه مطلوب ما برای سرنگونی رژیم اسلامی است. در آتیه بیشتر در این زمینه صحبت خواهیم کرد.

آذر ماجدی: ما عملاً فعالیت های تاکتونی خود را

پیرامون پلنوم چهارم

حزب اتحاد کمونیسم کارگری ...

با تمرکز و قاطعیت بیشتر ادامه خواهیم داد. فعالیت ما در جنبش کارگری نتایج رضایت بخشی داشته است. هنوز کافی نیست. هنوز کار بسیار بیشتری طلب می کند. اما نتیجه بخش بوده است. این فعالیت را باید تقویت کنیم. نقد سندیالیسم و گرایشات بورژوازی درون طبقه کارگر و تلاش مستمر و پیگیر برای جلب و جذب کارگران رادیکال سوسیالیست کماکان از اولویت های ما است.

نقد پیگیر تر جنبش های دیگر، ناسیونالیسم پرو غرب، ملی - اسلامی و جریان چپ رادیکال غیر کارگری یکی دیگر از اولویت های ما است. ساختن حزب در داخل و خارج کشور، تقویت بنیه مالی حزب، گسترش دسترسی حزب به جامعه، بسط و تقویت نفوذ حزب و گسترش فعالیت انترناسیونالیستی و چاپ و اشاعه آثار منصور حکمت در سطح وسیع از اولویت های دیگر حزب است. حزب توانسته است که موقعیت خود را بعنوان یک حزب فعال، مبارز، میلیتانت و مسئول کمونیست کارگری، حزب کمونیسم کارگری منصور حکمت تثبیت کند. اکنون باید بر گسترش و تقویت نفوذ حزب و ساختن ساختارهای قوی یک حزب سیاسی تمرکز کنیم.

سیاوش دانشور: اولویت های حزب در رئوس کلی همانها هستند که در دوره قبل بودند و برائیتیک دوره ای حزب منعکس کننده آنست. فعالیت محوری حزب بعنوان جز لاینفک کمونیسم طبقه کارگر کماکان تمرکز روی جنبش کارگری است. ما از این موضع اجتماعی به موضوعات دیگر میپردازیم. در این زمینه مسائلی مانند سازمان های حزبی، سازمانهای توده ای

کارگری، تاکتیک های مشخص مبارزاتی و غیره در اشکال روشنتری مورد نظرند. دستاوردهای تاکنونی باید تحکیم و گسترش یابند و حضور و دخالت حزب نیز همینطور. همینطور انسجام و تحکیم بیشتر حزب بعنوان تشکیلات و ابزار سیاسی و مبارزاتی یک قلمرو دیگر تلاش ایندوره ماست. ستهائی که در ایندوره مبنای کار ما بودند باید بیشتر جابجافتند و بعنوان ویژگیهای حزب سیاسی کارگری بیشتر خود را در جامعه و قلمروهای متعدد مبارزاتی منعکس کنند. دخالت بیشتر در جنبشهای پیشرو و برابری طلب نیز یک اولویت ماست. مسئله مالی و رفع نیازهای مالی حزب و گسترش رسانه ها و انتشارات حزب یک اولویت دیگر ماست. گسترش حزب و جذب نیرو یک هدف دیگر ماست.

در قلمرو سیاسی اولویت ما تثبیت و گسترش نفوذ حزب بعنوان یک سنت متمایز و تبدیل شدن به بستر اصلی کمونیسم در ایران است. تقویت خصوصیت و ویژگی انتقادی - برائیتیک حزب چه در جنبش کارگری و چه در تقابل با جنبشهای طبقات دارا - با فرض تفاوت های اساسی - ، دخالت گسترده تر در مبارزات جاری طبقه و پاسخ به معضلات امر سازماندهی و رهبری و تقویت و انسجام گرایش سوسیالیستی و کمونیستی طبقه، تقابل با کلیه سیاستهایی که بعنوان نقطه سازش تلاش دارند مبارزه طبقاتی را به کجراه ببرند و نیروی طبقه کارگر و آزادیخواهی و برابری طلبی را پشت آن یا آن پلانتفرم ارتجاعی بکشانند، تقویت مبارزه علیه جمهوری اسلامی بعنوان مرجع ترین نظام حافظ سرمایه داری در ایران، و تبدیل کمونیسم طبقه کارگر به یک آلترناتیو اجتماعی برای نجات از وضع موجود بویژه در دوره اخیر که کمونیسم و مارکسیسم از محبوبیت و حقانیت بیشتری برخوردار است نقل جهتگیری سیاسی ماست.

در قلمرو بین المللی تاکید ما روی فعالیت کمونیستی و انترناسیونالیستی و تلاش برای کمک به مبارزات طبقه کارگر علیه سرمایه داری بحران زده و منفور، توزیع گسترده تر آثار منصور حکمت، کمک به رشد سنت رادیکال کارگری و تلاش برای تقویت پرچم سیاسی کمونیستی بعنوان یک راه حل واقعی است. همینطور فعالیت در خارج کشور مبتنی بر سنت های اجتماعی و کمونیستی یکی دیگر از اولویتهای حزب است که قلمروهای مختلف آن باید بصورت اسنادی توسط کمیته خارج حزب تدوین شود. *

اشغال کارخانه توسط کارگران اوکراین!

کارگران در جواب به کارفرما فوراً شورای خود را تشکیل دادند!

امروز ساعت 9.30 بیش از 300 کارگر مجتمع کرسون در اوکراین، ساختمان اداری مجتمع را به اشغال درآوردند. خواسته های کارگران پرداخت حقوقهایشان و دولتی کردن مجتمع بدون پرداخت خسارت به کارفرما است. کارگران اعلام کرده اند که تا رسیدن به خواسته هایشان مجتمع را ترک نخواهند کرد. در طول اشغال هیچ کارگری مجروح نشد. کارگران بلافاصله "شورای کارگری" تشکیل دادند. پلیس هنوز به محل کارخانه نیامده است.

شورا در حال حاضر جلسات خود را در دفتر رئیس امور تکنیکی کارخانه برگزار میکند. لئونید نیمچیف، رئیس شورای کارگری میگوید که اقدامات مشابه باید در سایر کارخانجات در اوکراین صورت بگیرد و از همه خواسته است که حمایت خود از کارگران کرسون و همدیگر نشان دهند. نیمچیف بزودی برای کارگران اتوبوسرانی لویو و سایر کارخانجات سخنرانی خواهد کرد.

عمده خواسته های کارگران بقرار زیر است:

پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران (نزدیک به 4.5 میلیون ارز اوکراینی)

دولتی شدن کارخانه بدون پرداخت خسارت به کارفرما

تولید و توزیع وسایل و ماشین آلات کشاورزی تحت حفاظت دولت

کارگران اعلام کرده اند که در صورتیکه خواسته هایشان برآورده نشود به اشکال رادیکال تر به مبارزه خود ادامه میدهند.

اطلاعات در مورد زمینه تاریخی اعتراض کارگران:

روز 2 فوریه 2300 کارگر مجتمع مهندسی کرسون مبارزه خود علیه پرداخت نشدن حقوقهای خود که از ماه سپتامبر 2008 پرداخت نشده و همچنین علیه اقدامات کارفرما که به تخریب کارخانه منجر میشود آغاز کردند. در یکی از نشستهای بین مسئول کارخانه خانم پوگاچوا، و کارگران، پوگاچوا اعلام کرد که کارفرما قصد حفظ و نجات کارخانه را ندارد. مسئول کارخانه خطاب به کارگران گفت: "چرا آنقدر خودتان را به این کارخانه میچسبانید؟" پس از این نشست کارگران طی برگزاری یک جلسه در مقابل درب ورودی کارخانه، شورای خود را تشکیل دادند و نیمچیف را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند که مذاکرات با مسئولین مربوطه را دنبال کند.

گفتگو با آذر ماجدی

برای یک قطب بین المللی سکولار و چپ



اسلام سیاسی بدل شده اند. دشمنی شان با تروریسم دولتی، با امپریالیسم آمریکا و جنایت پیشگی اسرائیل موجب شده است که از رژیم اسلامی، حماس و حزب الله دفاع کنند. این یک اشتباه محض است. ما از موضع کمونیسم کارگری حرکت می کنیم. ما دشمن قاطع هر دو قطب تروریسم هستیم. هم تروریسم دولتی و هم تروریسم اسلامی. مواضع مان بر این اساس تعیین می شود.

یک دنیای بهتر: میانی سیاست حزب و سازمان آزادی زن در باره سکولاریسم و مبارزه برای آن کدامند؟ مهمترین تلاشهای تاکنون صورت گرفته در این زمینه کدامند و به چه مرحله ای رسیده است؟

آذر ماجدی: بنظر ما سکولاریسم یک شرط لازم ایجاد یک جامعه آزاد و برابر است. جدایی مذهب از دولت و کوتاه کردن دست مذهب از جامعه یکی از ارکان یک جامعه متمدن و آزاد است. از این رو ما علیه جنبش ها و دستگاه مافیایی مذهب مبارزه می کنیم. نه تنها برای سکولاریسم، بلکه برای مذهب زدایی از جامعه فعالیت می کنیم. بیک معنا سکولاریسم یک موضع سیاسی حداقل حزب است. تلاش ما برای مذهب زدایی از جامعه است. ما با ضدیت شدیدمان با اسلام و اسلام سیاسی شناخته شده ایم. آزادی زن، بویژه بدون سکولاریسم امکانپذیر نیست. لذا مبارزه برای یک جامعه سکولار یکی از ارکان برنامه ای حزب اتحاد کمونیسم کارگری است. سازمان آزادی زن نیز با حرکت از این اصل که کلیه مذاهب زن ستیز و مرد سالار هستند و بویژه با توجه به موقعیت جنبش اسلام سیاسی در شرایط حاضر محکم و قاطع علیه اسلام سیاسی، اسلام و برای سکولاریسم مبارزه می کند.

لیکن در مبارزه برای

یک دنیای بهتر: کمپینی علیه قوانین شریعه در بریتانیا با عنوان "One Law for All" یک قانون برای همه" که مورد حمایت لیستی از فعالین سرشناس است آغاز شده است. شما بعنوان عضو دفتر سیاسی حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رئیس سازمان آزادی زن از این کمپین حمایت و آنرا امضا کرده اید. موضع حزب در این زمینه چیست؟ تجارب کدامند؟ چرا مخالفت سیاسی حزب و شما با پروژه های دیگر از جمله "اکس مسلم" مانعی برای حمایت از این کمپین معین نیست؟

آذر ماجدی: حزب اتحاد کمونیسم کارگری و سازمان آزادی زن موضع بسیار روشنی در قبال اسلام سیاسی و تلاش های این جنبش برای کسب نفوذ و قدرت بیشتر در سطح بین المللی دارد. ما همواره این جنبش را افشاء و علیه آن مبارزه کرده ایم. اسلام سیاسی در دو سه دهه اخیر کوشیده است که نه تنها در منطقه قدرت خود را گسترش دهد، بلکه در کشورهای غربی نیز می کوشد قوانین اسلامی را به محیط های مسلمان نشین تحمیل کند.

نسبیت فرهنگ و مولتی کالچرالیسم که در دهه های اخیر، بدنبال سقوط بلوک شرق، رشد تروریسم اسلامی و باب شدن پست مدرنیسم در کشورهای غربی طرح و مقبولیت پیدا کرده، موجبات رشد جنبش اسلامی در این کشورها را فراهم آورده و نفوذ آن را توجیه می کند. ما علیه این مقولات ارتجاعی مبارزه قاطعی انجام داده ایم و موفق شده ایم تا حدود زیادی این تزه های راسیستی را عقب بنشانیم. مبارزه با تثبیت قانون شریعه در انتاریو، کانادا، بابتکار هما ارجمند، یکی از عرصه های مهم و تعیین کننده این نبرد ما با اسلام سیاسی است.

سکولاریسم باید به یک مساله توجه داشته باشیم. در چند سال اخیر جنبش سکولاریست در غرب کاملاً به دو اردوی چپ و راست تقسیم شده است. یک دهه پیش چنین نبود. جنبش سکولاریست ضعیف بود و این قطب بندی سیاسی در آن مشهود نبود. از کمونیسم کارگری، به این خاطر که قاطعانه علیه اسلام سیاسی و برای سکولاریسم مبارزه میکرد، به گرمی استقبال می کردند. اما اکنون این جنبش رشد کرده و لاجرم، مثل هر جنبش دیگری، قطب بندی های سیاسی در آن شکل گرفته است. بطور مثال در فرانسه که مهد سکولاریسم است، جنبش وسیع سکولاریست حدود دو سال پیش بر سر برخورد به مساله حجاب دو شقه شد. بخشی که خواهان ممنوعیت حجاب در تمام امکان عمومی است، عملاً به سمت راست کشیده شده است. بارومتر این راست روی مساله فلسطین است.

جریان راست آشکارا یا خجولانه در مساله فلسطین از اسرائیل حمایت می کند. کشتار فلسطینی ها را به بهانه حملات حماس توجیه می کند. مبارزه علیه اسلام سیاسی را تا آنجا امتداد می دهد که هم موضع اسرائیل و آمریکا می شود و در جنگ غزه یا آشکارا از اسرائیل حمایت می کند و یا بهیچوجه حاضر به محکوم کردن اسرائیل نیست. کشتار غزه را با راکت پراکنی حماس توجیه می کند. این مساله را در مورد کلیه جناح های راست سکولار مشاهده می کنیم. بطور مثال لیدر ح ک ک از اسرائیل دفاع کرد و سازمان اکس مسلم در این مورد کاملاً سکوت کرد.

لذا ما هر کجا که جنبش اسلام سیاسی، یا جنبش های مذهبی علی العموم قصد یورش و تهاجم به جامعه را دارند، محکم و قاطع علیه آنها مبارزه خواهیم کرد. مبارزه برای گسترش سکولاریسم، علیه اسلام سیاسی و علیه رشد جنبش های مذهبی یک وجه مهم مبارزه ما برای گسترش آزادی و برابری و آزادی زن است. کارنامه ما در این زمینه بسیار روشن است. خود من فعالیت وسیعی در این عرصه دارم. اسم من و برخی نوشته هایم در سایت انگلیسی زبان "اسلامو فوبیا" درج شده است و یکی از ملاهای اسلامی اسم من را در یک ویدئو بعنوان یکی از دشمن های اسلام طرح کرده است.

این کمپین توسط سازمان اکس مسلم و تعدادی جریان سکولار و اومانیست بین المللی سازمان داده شده است. حمایت از چنین کمپینی، علیرغم مخالفت و نقد جدی ما به سازمان اکس مسلم و اهداف و نقش آن، یک حرکت درست و اصولی است. باید جنبش اسلامی را عقب نشانند. در این مبارزه هم نیروهای راست سکولار و هم چپ شرکت دارند. در مبارزه علیه تثبیت قانون شریعه در انتاریو نیز نیروهای راست سکولار شرکت کردند و این مساله مانع مبارزه ما نشد. مواقع دیگری نیز بوده است که ما قاطعانه و در پیشاپیش صف مبارزه علیه اسلام سیاسی و برای سکولاریسم حرکت کرده ایم، درحالیکه جریانات راست سکولار نیز در این جنبش شرکت داشته اند.

باید اشاره کنم که [1] - ما سکتاریست نیستیم. اگر حرکت یا جنبش و کمپینی را از نظر سیاسی درست تشخیص بدهیم، علیرغم مبتکرین آن در آن شرکت می کنیم. [2] - ما از "دشمن دشمن من دوست من است" پیروی نمی کنیم. متأسفانه بخشی از جنبش چپ بین المللی، با حرکت از این تز عملاً به مدافع

اعتراض کارگران کارخانه بهرنگ برای حقوقهای معوقه

بنا به خبر دریافتی، ۱۵۰ نفر از کارگران کارخانه مواد غذایی بهرنگ واقع در هشتگرد کرج، علیرغم اعتراضات مکرر هنوز دستمزدهای ۴ ماه خود را مربوط به ماههای مهر، آبان، آذر و دی را دریافت ننموده اند. در این ۴ ماه در جواب اعتراضات مکرر و جمعی کارگران کارفرما به طرق مختلف و با توسل به بهانه هایی از قبیل بازار خراب است و دچار رکود شده، عدم سود دهی کافی و غیره از پرداخت دستمزدهای معوقه کارگران شانه خالی کرده است.

یکی از کارگران معترض میگوید: به ما کارگران که میرسند هم بازار خراب شده، هم ورشکست شده اند و هزار بالای آسمانی بر سرشان نازل شده و به گدایی افتاده اند! یکی نیست که بپرسد پس هزینه های آنچنانی زندگیاپتان و مسافرت های خارج از کشورتان از کجا تامین میشود؟

زندگی این کارگران و خانواده هایشان بعلت بی پولی و عدم دریافت دستمزد هایشان بشدت بحرانی شده و در آستانه اضمحلال قرار گرفته اند. بسیاری از این کارگران برای تامین کرایه خانه هایشان و فرار از گرسنگی خانواده هایشان در اوقات شب به دست فروشی در مرکز شبانه بازار و یکشنبه بازار و... کرج روی آورده اند.

در کارخانه بهرنگ واقع در هشتگرد کرج بیش از ۱۵۰ کارگر قراردادی سفید امضا با قراردادهای یکطرفه از ساعت ۳۰/۷ صبح تا ۵ عصر در یک شیفت کاری سنگین مشغول به کارند. البته از ۵ عصر تا پاسی از شب نیز کارگران باید به اضافه کاری اجباری بپردازند. کاری که معلوم نیست دستمزدش چگونه محاسبه و کی پرداخت خواهد شد. پایه دستمزد کارگران کارخانه بهرنگ ۲۱۹ هزار تومان است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۶ بهمن ۱۳۸۷ - ۴ فوریه ۲۰۰۹

مجمع عمومی کارگری

مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم
و مستمر کارگران است!

کارگران در مبارزات جاری به مجمع
عمومی متکی شوید!

جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!

گفتگو با آذر ماجدی برای یک قطب بین المللی سکولار و چپ...

سیاست مشخصی را دنبال میکند؟ شاخصهای موفقیت و عدم موفقیت را چه میدانید؟

آذر ماجدی: ما کوشیده ایم که یک کنفرانس وسیع بین المللی در این زمینه سازمان دهیم. تاکنون این کنفرانس با استقبال بسیار گرمی روبرو شده است. حدود 25 نفر سخنران در این کنفرانس شرکت خواهند داشت. یکی از نکات برجسته این کنفرانس شرکت تعدادی از فعالین حقوق زن و سکولار از کشورهای خاورمیانه است. برخی از این فعالین خود با ما تماس گرفته و خواستار شرکت در کنفرانس شده اند. از کشور مصر، سوریه، اردن، فلسطین، اسرائیل، عراق، گرجستان، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، لهستان، رومانی، بلغارستان، سوئد، دانمارک و آرژانتین فعالین حقوق زن و سکولار به این کنفرانس می آیند.

هدف ما دامن زدن به یک جنبش بین المللی سکولار، آزادیخواه و ضد تبعیض است که هم علیه اسلام سیاسی و هم علیه سیاست های تجاوزگرانه و میلیتاریستی آمریکا و اسرائیل می ایستد. کسانی که به این کنفرانس می آیند همه در چنین کمپی هستند. تجربه من با فعالین جنبش های اجتماعی در خاورمیانه نشان می دهد که آنها به شدت نسبت به جنبش های اجتماعی در غرب بدبین اند. آن چنان ویرانی و کشتار در عراق، لبنان و فلسطین بر قلب و ذهنشان سنگینی می کند که اتفاقا تنها راه جلب آنها نشان دادن قطب سوم است. ما موفق شده ایم که این اعتماد را جلب کنیم.

این کنفرانس یک واقعه بسیار مهم در جنبش آزادی زن و جنبش سکولار است. تلاش ما بسط ایده قطب سوم در این کنفرانس و تلاش عملی برای سازماندهی یک جنبش وسیع بین المللی حول این ایده منصور حکمت است.*

لازم به توضیح است که دستگاه تبلیغاتی اسرائیل نیز این ترند را بخوبی تشخیص داده است و فعالانه هم از طرق معنوی و هم مالی از جناح راست جنبش سکولار دفاع می کند. یک مثال سرشناس، آیان هرسی علی است. او بعنوان مدافع حقوق زن و منقد اسلام به یک چهره سرشناس بدل شد. آیان هرسی علی بسرعت به راست و به جبهه تروریسم دولتی چرخید و اکنون برای سازمان دست راستی نئو محافظه کار "آمریکن انترپرایز" کار می کند. وفا سلطان یک نمونه دیگر است. ایشان در کنفرانسی بدعوت سازمان ضد تروریستی آمریکا در کنار مامورین سازمان سیا شرکت داشت.

ما این قطب بندی را بخوبی تشخیص میدهیم. ما تلاش کرده ایم که صدای سومی در این جنبش باشیم. ما علیه هر دو قطب تروریسم تبلیغ می کنیم، هر دو را به یکسان نقد می کنیم و کوشیده ایم که قطب سومی را درون این جنبش سازمان دهیم. تلاش های خود من برای بسیج نیرو به قطب سوم، برای طرح و توضیح تیز منصور حکمت در این زمینه با موفقیت روبرو شده است. بطور مثال ابتکار فمینیستی اروپا که یک جنبش وسیع مدافع حقوق زن، سکولار و انسان گرا است، کاملاً از این تز حمایت می کند. کار ما آسان نیست. بویژه زمانی که عده ای به اسم کمونیسم کارگری سازمان اکس مسلم می سازند و در کنار تروریسم دولتی می ایستند. تلاش ما، اما، منزوی کردن این جناح است.

یک دنیای بهتر: اطلاعیه کنفرانس بین المللی ۸ مارس با عنوان "چرا سکولاریسم ضروری است" از طرف سازمان آزادی زن منتشر شده است. این کنفرانس چه هدف و



کنفرانس بین المللی بمناسبت 8 مارس 2009

چرا سکولاریسم اساسی است؟

سازمان آزادی زن روز شنبه 7 مارس یک کنفرانس یک روزه با تم: "نقش مخرب مذهب در زندگی و بر حقوق زنان؛ چرا سکولاریسم اساسی است؟" در شهر گوتنبرگ، سوئد سازمان میدهد. در این کنفرانس فعالین و محققین حقوق زن از خاورمیانه و اروپا گرد می آیند تا تاثیر رشد جنبش های مذهبی در دو دهه اخیر بر زندگی زنان را مورد بررسی قرار دهند. مذهب کاتولیک، کلیسای ارتدوکس، مذهب یهود، اسلام و جنبش اسلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

این کنفرانس توسط سازمان های حقوق زن و سکولاریست زیر مورد حمایت قرار گرفته است:

ابتکار فمینیستی اروپا برای یک اروپای آترناتیو، زنان برای صلح - سوئد، شبکه علیه جنایات ناموسی، مرکز برای تحقیق

سخنرانانی که تاکنون شرکت شان تایید شده است:

هما ارجمند	هماهنگ کننده کمپین علیه دادگاه های شریعه
هوگو استرلا	سکولاریست، مسئول بخش اروپای CFI
سواد بابا آیسا	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه/الجزایر
ایما باربوسا	حزب کمونیست رفرم، ایتالیا
جولی بیندل	ژورنالیست و فعال حقوق زن و مبارزه علیه فحشاء- انگلستان
مالینه بوسک	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- دانمارک
سوسن تامپیه ری	نویسنده، مدافع حقوق زن، آرژانتین
فرانسس رادای	مدیر انجمن برای آزادی علم، مذهب و فرهنگ، استاد دانشگاه اورشلیم، اسرائیل
سابینه سامون	رئیس سازمان همبستگی زنان، فرانسه
بث سیه سیلسکی	فعال سکولاریست و مدافع حقوق زن- رومانی
نینا سانکاری	معاون سازمان سکولار راسیونالیست، عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی- لهستان
لیزا سروش	فعال حقوق زن، افغانستان
کارولین فورس	سازمان اندیشه آزاد، نویسنده و ژورنالیست سکولار، مدافع حقوق زن- فرانسه
پروین کابلی	مسئول سازمان میخک سفید
آذر ماجدی	رئیس سازمان آزادی زن
آزا کامل محمد عبدال میگید	مصر
کریم نوری	شبکه مردان علیه خشونت ناموسی- سوئد
لیا نادارایا	رئیس کلوب فمینیست، گرجستان
لیلا نافع همارنه	مدیر پروژه در سازمان زنان عرب، اردن
خاتم لطیف	مدیر مرکز زنان آسودا، سلیمانیه، کردستان عراق
لیلیان هالس-فرنج	رئیس ابتکار فمینیستی اروپا- فرانسه
بورینا یوهاتسون	عضو کمیته هماهنگ کننده ابتکار فمینیستی اروپا بلغارستان/سوئد
ماریا هاگبری	هماهنگ کننده کمپین بین المللی علیه خشونت ناموسی - سوئد
نوال یازجی	محقق و فعال حقوق زن، سوریه
مریم کوشا	گرداننده و مدراتور- سردبیر نشریه انگلیسی زبان سازمان آزادی زن
بوتینا کانان خوری،	فیلم ساز از فلسطین که برای نمایش یکی از فیلم هایش به کنفرانس میاید.

از علاقمندان شرکت در کنفرانس خواهشمندیم که با ما تماس بگیرند. اطلاعات دقیقتر در آینده از طریق نشریه آزادی زن و وب سایت سازمان به اطلاع عموم خواهد رسید.

www.azadizan.net Majedi.azar@gmail.com wmedusahuset@gmail.com

+44(0)7886973423 آذر ماجدی +46(0)737262622 شهلا نوری

گفتگو با نسرین رمضانعلی



یک دنیای بهتر: رژیم اسلامی همزمان با سیاست حذف سوبسیدها و گران شدن اقلام زندگی مردم تهاجمی را علیه کارگران و مردم سازمان داد و دست به دستگیری برخی از فعالین کارگری زد. در حال حاضر چه تلاشهایی برای آزادی این فعالین در جریان است؟ کارگران چگونه با این سیاست مقابله میکنند؟

نسرین رمضانعلی: شرایط زندگی طبقه کارگر هر روز دشوارتر می شود. رژیم جمهوری اسلامی تعرضی همه جانبه را به سطح معیشت اکثریت مردم محروم سازمان داده است. بحران سرمایه داری که دنیا را در بر گرفته، و اقتصاد ایران هم از آن جدا نیست، مجرائی برای تاخت تاز هرچه بیشتر سرمایه داری در ایران باز کرده است. طی یکساله گذشته قوانینی را در مجلس اسلامی به تصویب رساندند که همه را در کنار هم بگذارید یک تصویر عریان از سرمایه داری اسلامی در ایران بدست می دهد که سرجمع شیرازه زندگی میلیونها انسان را درهم ریخته است. حذف سوبسیدها حقیقتا بحثی سرگرم کننده است تا اینکه اقدامی شدنی. وقتی از کارگران، کارمندان، پرستاران و سایر بخشها در این مورد سوال می کنید، میگویند کی سوبسیدها پرداخت شده که حالا رژیم تصمیم به قطع آن دارد! اگر هم سوبسیدی پرداخت شده فقط به نورچشمیها بوده است. شرایط اقتصادی و معیشتی مردم و بخصوص کارگرانی که بجز نیروی کارشان چیزی ندارند که بفروشند و هر روز برای بقای خود می جنگند، با توجه به تورم سرسام آور و گرانی وخیم است. بجز ماشین سرکوب هیچ چیزی در این کشور سرچایش نیست.

پیمانکاران و کارفرمایان خود را سازمان دادند که در مقابل اخراج بایستند. قبلا با عوض شدن پیمانکار کل کارگران یا حداقل بخشی از این کارگران اخراج میشدند و پیمانکار جدید تعدادی دیگر را استخدام میکرد. پیمانکار جدید با توجه به قراردادهای قبلی پیمانکار با کارگران تلاش داشت با کمتر کردن دستمزدها، زدن هزینه های بدی آب و هوا، حق شیفت، اضافه کاری، نگهبانی شبانه از موتورها و غیره را به راحتی زیر پا بگذارد. اخیرا کارگران در مقابل این سیاست ایستادند. باید منتظر بود که آیا در تمامی فازها کارگران موفق می شوند یا نه؟ اما کارگران یک چیز را متوجه هستند: باید متحد باشند. از این فاکتورها زیاد هست که شاید باید خواست از کارگران در این مراکز تجربیات با ارزش خود را در اختیار کل طبقه کارگر در ایران بگذارند و این دستمایه ای برای پیشبرد هر چه گسترده تر مبارزات کارگران باشد.

در دل چنین اوضاعی است که رژیم از ترس شروع به دستگیری تعدادی از فعالین کارگری کرده است. در دل همین شرایط هست که رژیم نه تنها فعالین کارگری را زیر ضرب گرفته است بلکه خانواده های آنها نیز مورد اذیت و آزار قرار میگیرند.

در مقابل این دستگیریها جنب و جوش در جریان هست. تومارهایی برای آزادی فعالین کارگری و محکوم کردن تعرض به آنها امضا میشود. نامه به نهادهای بین المللی نوشته شده است و اعتراضات سازمانها و احزاب علیه این وحشیگری در جریان است. اما به نظر من خیلی کم و ناکافی هست. ببینید اگر کارگر نفت اهواز و یا آبادان حقوقش یک میلیون و گاهی بالاتر هم میزند، اگر کارگر نفت اعتراض میکند که به مسله مسکن وی رسیدگی نشده است و دولت سریع از ترس پاسخ میدهد، به دلیل مهم بودن این

مرکز است. کارگران وقتی تصمیم میگیرند اعتراض کنند شاید بخاطر وضعیت و موقعیت این صنعت همه با هم هستند و حتی بسیجی حراستی هم نمی تواند هیچ غلطی بکند. این را مقایسه کنید با نفت شهر که آنجا هم چند سایت هست ولی کارگران در اینجا از وضعیت بشدت اسفبارتری از کارگر نساجی زندگی می کنند. امکانات رفاهی و بهداشتی و غیره صفر است. هنوز مینهای دوران جنگ ایران و عراق در نزدیکی این مرکز نفتی هست و از کارگران قربانی می گیرد. اما کمتر شاهد اعتراضات آنها هستیم و یا شاید بهتر است بگویم اصلا صدایشان بجایی نمی رسد. کارگزارانش کم تجربه هستند.

من به این موارد اشاره کردم که بگویم چرا رژیم هار اسلامی فعالین را دستگیر می کند اما تلاش برای آزادی آنها سخت شده است. در حال حاضر مبارزه برای آزادی فعالین کارگری نه در درون طبقه بلکه خارج از طبقه کارگر دارد صورت می گیرد. خارج از محیط کار و زندگیشان صورت میگیرد. چند وقت پیش داشتم با خانواده یکی از این فعالین دستگیر شده صحبت میکردم. متوجه شدم که دستگیری همسرش را از همسایه ها مخفی نگه داشته است. تنها چیزی که به نظر رسید آن موقع بگویم این بود که حتما کارفرما هم گفته مرخصی با حقوق بهش دادم که سرکار نیاید! مشکلی که هست متاسفانه اینست که همین تشکلهای بخشا مبارزه کارگران را بخشا به خارج از محیط کار انتقال دادند و این دارد ضربه به متحد و متشکل شدن طبقه کارگر میزند. ببینید من در سالهای گذشته بارها شاهد بودم در دل یک مبارزه و اعتصاب کارگری وقتی رهبران آنها دستگیر شدند با تعرض همه جانبه کل کارگران رژیم رویرو بوده است و جرات نکرده فعالین را اون محیط کنده میشوند امنیتشان تضمینی ندارد. برای همین فعلا تلاشها و مبارزه برای آزادی فعالین کارگری خارج از محیط کار است. همه

گفتگو با

نسرین رضاعلی...

جانبه نیست. قطعاً باید برای آزادی فعالین و محکوم کردن رژیم از تمامی ابزارها استفاده کرد.

یک دنیای بهتر: مساله افزایش دستمزدها یک مبارزه دائمی میان کارگران و سرمایه و دولتشان است. رژیم سیاست انجماد دستمزدها را در پیش گرفته است. چه حرکتی برای مقابله با این سیاست در پیش است؟ گرایشات متفاوت کارگری چه واکنشی در قبال این مساله از خود نشان داده اند؟

نسرین رضاعلی: عصبانیت و نگرانی اولین واکنشها بود که همه جا میشد دید. بخشهایی امضا جمع کردند و برای مجلس و وزارت کار بفرستند که متأسفانه خودشان در نیمه راه ول کردند و معلوم نشد که سرنوشت این کمپین چی شد؟ حقیقت اینست که سالهای گذشته هم کارگران زیاد روی این افزایش دستمزدها حساب نمیکردند. چون کل دستمزدها نصف هزینه های اولیه شان هم نمیشد. کارگران مجبورند حداقل دو شغل داشته باشند و از مسیر کار تا خونه یا برعکس ماشین شخصی خود را هم مثل تاکسی استفاده کنند که حداقل پول بنزین ماشین را در بیاورند. بخشی هم که این را ندارند باید دنبال هزار کار جانبی دیگر بروند. بنابراین قضیه همین افزایش حداقل دستمزدها هم عین دادن سوسیدها بوده است. وانگهی اگر میشد آمار دقیقی گرفت معلوم میشد که از همان 20 درصد افزایش دستمزد که پارسال تصویب شد درصد ناچیزی از کارگران همان را هم نگرقتند. بنابراین مبارزه برای افزایش دستمزد همیشه در دستور طبقه کارگر قرار داشته است و ربط زیادی به آخر سال نداشته است.

سرمایه داری است و مبتنی بر استثمار کارگر. بخشی از کارگران طوری از خواست دولتی شدن حمایت می کنند که انگار کارفرمای دولتی قرار است تخم طلا بگذارد.

یک دنیای بهتر: چه تلاسهایی را برای پیشبرد موفق این مبارزه باید در دستور قرار داد؟ رهنمودهای شما به فعالین رادیکال و سوسیالیست کارگری چیست؟

نسرین رضاعلی: مبارزات کارگری گسترده تر شده است. امروز دیگر رسانه خود رژیم هم نمیتواند همه اخبار را سانسور کند و مجبور میشوند بخش از آن را دم بریده و سر و ته از زبان مزدورانشان با نام "فعال کارگری" منعکس کنند. شرایط به غایت سخت زندگی طبقه کارگر را غیر قابل تحمل کرده است. رژیم هم ساکت نبوده و مرتباً اخراج کردند، دستگیر کردند، محرومیت اجتماعی را به کارگران تحمیل کردند. اما این مبارزات جاریست و ادامه دارد. کارگران بجان آمده صناعی مثل نساجی و ماشین سازی وقتی امروز در مقابل مجلس و ریاست جمهوری تجمع می کنند دیگر بایکوت خبری به یمن ارتباطات جهانی ممکن نیست. اما رهنمودهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری به رهبران و فعالین رادیکال سوسیالیست کدامها هستند؟ متشکل و متحد شدن حول خواستههای همگانی و برحقشان، تشکیل مجمع عمومی و شورا در محیط کارشان. امروز بیش از هر زمان دیگری باید بر تشکلهای توده ای کارگری در محیط کار تاکید کرد. تجربیات سالهای اخیر نشان داده است متشکل شدن کارگران در محیط کار رمز پیروزی آنها بوده است. متکی شدن به جنبش مجمع عمومی و اراده جمعی کارگران ضامن امنیت رهبران و نمایندگان کارگران بوده است. تاکید من بر این است که کارگران باید در محیط کارشان

متشکل شوند و مبارزات را برای خواستههایشان به پیش ببرند. اینجاست که دهها رهبر عملی دیگر به صحنه خواهد آمد. باید به کارگران هشدار داد که به دامن آکسیونیسیم و ماجرا جویی نیفتند.

شاید گفتن یک حرکت در یکی از مراکز کارگری که ظاهراً سر و صدائی نکرده ولی بنظر قابل توجه است بد نباشد. کارگران یکی از مراکز نفت تمامی خواستههای خود را فرموله کردند و بر روی تابلوی اعلانات نوشته اند. کارگران حول این خواستها بارها یقه کارفرما را گرفتند و مستقیماً اولتیماتوم دادند. کارفرما به تکاپو افتاده است. یا نمونه دیگر کارگران نازنخ است. برای اینکه هیچ کدام از کارگران با مشکلات امنیتی روبرو نشوند به مجمع عمومی و حضور جمعی متکی شوید. با سایر مراکز کارگری در شهر و استان خود تلاش کنید در ارتباط باشید. ارتباطی زنده و واقعی را ایجاد کنید. اعتراضات چندین مراکز را با هم هماهنگ کنید. رهبران خود را حفظ کنید و اجازه ندهید رژیم و کارفرما آنها را تهدید و اخراج و یا دستگیر کنند. تضمین قدمهای بعدی و پیروزی در مبارزاتی که پیش روی طبقه کارگر است امروز تنها در قالب متشکل شدن در ظرف مجامع عمومی میسر است.

یک دنیای بهتر: اعتراضات کارگری در جهان سرمایه داری و در مقابله با بحران و سیاست ریاضت کشی اقتصادی در جریان است. هر روز شاهد اعتراضات کارگری هستیم. این اعتراضات چه نقش و تأثیری در جنبش کارگری ایران دارند؟

نسرین رضاعلی: تأثیر مستقیمی بر طبقه کارگر در ایران دارد. اگر کارگران آگاه بر هم سرنوشتی طبقاتی خود هستند بدون تردید این مبارزات تأثیر مستقیم و مثبتی بر مبارزات کارگران در ایران دارد. رژیم جمهوری اسلامی هر چند عین سگ هار به جان کل جامعه افتاده است و

گفتگو با نسرین رضاعلی...

صد البته ماشین سرکوبش علیه این غول که هرازچند گاهی تکانی میخورد آماده است اما ناتوان از مرعوب کردن کارگران بوده است. اتفاقا وقتی داشتیم با یکی از کارگران نساجی صحبت میکردم از وضعیت کارگران نساجی در اروپا سوال میکرد و اینکه وضعیت این بخش از طبقه کارگر در آلمان چگونه است؟ برایش خیلی مهم بود بداند اشکال مبارزاتی کارگران در اینجا چگونه است و دوست داشت از تجربیات مبارزات طبقه کارگر در آلمان برایشان بیشتر تعریف کنم. یا یکی از کارگران دیگر با هیجان زیادی از مبارزاتی که در جریان هست جويا میشد و اخیرا مرتب از مبارزات کارگران در فرانسه و انگلیس سوال میکنند. اعتراضات یونان جانی تازه به جنبش کارگری در ایران داد.

تنها کسی میتواند این را لمس کند که با فعالین رادیکال و کمونیست و رهبران عملی طبقه کارگر وارد دیالوگ شود. متوجه میشوید چقدر این مبارزات در روحیه آنها تاثیر دارد. یکی از فعالین در تهران میگفت مبارزات کارگران در دنیا در ایران سانسور میشود. لطفا اخبار این اعتصابات و اعتراضات و اشکال آنها برایمان ارسال و تجربیاتشان را منتقل

کنید. این انتظاری است که از حزب ما دارند. امیدوارم بتوانیم به این نیازهای واقعی پاسخ بدهیم اما با این توضیحات بیشتر خواستم تصویری را بدهم که طبقه کارگر در ایران بی تفاوت از کنار مبارزات هم طبقه هایش نمی گذرد.

بطور خلاصه تصویری که من دارم و این تصویر را حقیقتا از خود فعالین جنبش کارگری در داخل گرفتم اینست که این مبارزات آنها را بهیجان می آورد و پیروزی طبقه کارگر در هر گوشه دنیا را پیروزی خود می دانند.

شکی نیست بارها طبقه کارگر ایران شاهد بوده است که طبقه کارگر در سایر کشورهای چگونه از مبارزاتش و رهبران آن و برای یکی از پایه ای ترین خواستههای طبقه کارگر ایران یعنی حق تشکل حمایت و رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرده است.

کارگران بر این امر آگاه هستند و پیشروی جنبش کارگری در هرجا را پیشروی خود میدانند. *

کمونیسم کارگری

اصول اعتقادی و آرمان اجتماعی کمونیسم کارگری بر نقد ارکان اقتصادی و اجتماعی و فکری نظام سرمایه داری متکی است. نقدی از زاویه طبقه کارگر مزدی در این جامعه و به این اعتبار حقیقی و انقلابی. تلقی زحمتکشان و تولید کنندگان غیر پرولتر از آزادی و برابری و سعادت بشر، چه امروز و چه در جوامع پیشین، به ناگزیر انعکاسی از مناسبات اجتماعی حاکم بر جامعه و موقعیت خود آنان در رابطه با تولید و مالکیت است. تلقی برده از آزادی بناچار چندان از لغو برده داری فراتر نمیرفت و تجسم رعیت یا صنعتگر خرده پای شهری از برابری چیزی بیش از برابری در حق مالکیت نمیتوانست باشد.

اما، با ظهور پرولتاریا بعنوان توده عظیم تولید کنندگان فارغ از هر نوع مالکیت وسائل تولید، طبقه ای که اسارت و استثمار اقتصادی اش، دقیقا بر آزادی حقوقی اش بنا شده است، افق آزادیخواهی و برابری طلبی از اساس دگرگون شد. پرولتاریا نمیتواند آزاد شود بی آنکه جامعه بطور کلی از مالکیت خصوصی بر وسائل تولید و تقسیم طبقاتی رها شود. برابری امری نه صرفا حقوقی، بلکه همچنین و در اساس اقتصادی - اجتماعی است.

انتقاد پرولتری به سرمایه داری و جهان نگر و مبارزه سیاسی آزادیخواهانه و رهانبخش کارگری که قریب دو قرن قبل در شکل مشخص کمونیسم کارگری ظهور کرد، با مارکسیسم به انسجام و شفافیت و قدرت نظری عظیمی دست یافت. جنبش کمونیسم کارگری در تمام طول تاریخ خویش با مارکسیسم و نقد مارکسیستی به جامعه سرمایه داری پیوندی عمیق و ناگسستنی داشته است.

کمونیسم کارگری جنبشی اجتماعی است که با ظهور سرمایه داری و طبقه کارگر مزدی شکل گرفت و عام ترین و عمیق ترین شکل انتقاد و اعتراض طبقه کارگر به نظام سرمایه داری و مصائب آن را نمایندگی میکند. اهداف و برنامه عملی این جنبش بر نقد مارکسیستی بنیادهای جامعه سرمایه داری معاصر، بعنوان آخرین، مدرن ترین و پیشرفته ترین شکل جامعه طبقاتی، مبتنی است.

کارگر زندانی،

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

تمام فلاسفه جهان را

تفسیر کرده اند،

حال آنکه مسئله برسر

تغییر آنست!

کارل مارکس



سرمایه داری ورشکسته، سوسیالیسم به سبک چاوز و کمونیسم کارگری

آذر ماجدی



رفرمیست را نمایندگی می کند. منظور چاوز از سوسیالیسم قرن 21، سرمایه داری دولتی حاکم در ونزوئلا است. ثروت تولید شده از نفت، به دولت چاوز امکان داده است که برخی رفرم های اجتماعی را در ونزوئلا پیاده کند و ضمناً در زمینه رفاه اجتماعی به برخی کشورهای دیگر آمریکای لاتین، از جمله برزیل کمک کند. از این رو است که چاوز توانسته است خود را بعنوان یک آلترناتیو به جناحی از جنبش چپ که به وضعیت موجود معترض است، بقبولاند.

اما تحقق آن بعهده کمونیسم کارگری است. در این وضعیت خطیر و بحرانی، شرایط برای گسترش کمونیسم کارگری کاملاً موجود است. روزنه ای به سوی سعادت و رفاه بشریت، به سوی ایجاد یک دنیای آزاد و برابر، به سوی سوسیالیسم گشوده شده است. جنب و جوش فروم اجتماعی، روحیه شاداب و با اعتماد به نفس حاکم در این فروم و سرهای فرود افتاده و لحن خجول فروم داوس بیانگر این شرایط متحول است. باید جنبید. باید با تمام قوا پیام کمونیسم کارگری منصور حکمت، سوسیالیسم واقعی و نه مدل چاوزی را به گوش میلیون ها انسان در سراسر جهان برسانیم. اجتماعی شدن وسایل تولید و مبادله و لغو کار مزدی و نه دولتی کردن تنها پاسخ فقر، بیکاری و مشقت میلیونی است. یک دنیای آزاد و برابر تنها در این شرایط عملی است. دنیا به ناسیونال رفرمیسم احتیاج ندارد. دنیا نیازمند کمونیسم کارگری منصور حکمت است.*

لیکن مساله در اینجا است که این چپ متوهم است. جنبش سوسیالیسم کارگری در این مجامع نمایندگی نمی شود. رفرمیسم و ناسیونالیسم ضد امپریالیستی گرایش حاکم بر این مجامع است. اینجا است که وظیفه کمونیسم کارگری برجسته می شود. تلاش برای نقد و زدودن توهمات رفرمیستی- ناسیونالیستی و افشای پوپولیسم حاکم بر این گرایشات در این شرایط باید در دستور قرار گیرد. جنبش کارگری در آمریکای لاتین بسیار قوی است. متأسفانه این جنبش نیز عمدتاً تحت حاکمیت این پوپولیسم ناسیونال - رفرمیست قرار دارد.

دنیای دیگری امکانپذیر است. یک دنیای بهتر قابل تحقق است.

هوگو چاوز، رئیس جمهور ونزوئلا، در سخنرانی افتتاحیه اش گفت: "در داوس دنیایی که در حال مرگ است، گرد آمده، اینجا دنیایی که دارد متولد میشود." وی همچنین گفت، آمریکا این وضعیت اسفناک را بوجود آورده است و "فقط سوسیالیسم قرن 21" میتواند اوضاع را درست کند. "بدبختی، فقر و بیکاری در حال رشد است و این عمدتاً تقصیر سرمایه داری جهانی است."

رئیس جمهور اکوادور، رافائل کوررا، در مورد فروم داوس چنین گفت: "مسئولیت این بحران بعهده آنها است. آنها نمیتوانند بما درس بیاموزند." "دنیای دیگری امکانپذیر است" تم فروم اجتماعی بود. یکی از تم های دیگر فروم اجتماعی نشان دادن شکست سرمایه داری جهانی و اعلام بی اعتباری سیستم جهانی خطاب به داوس بود.

سوسیالیسم قرن 21

بحران اقتصادی حاضر، بحران ادواری سرمایه داری است. به این اعتبار در سخنان چپی های مجتمع در برزیل حقیقتی وجود دارد. دنیای دیگری نیز قطعاً امکانپذیر است و اکنون بیش از هر زمانی شرایط ایجاد این دنیای دیگر فراهم آمده است. تا اینجا کمونیسم کارگری با فروم اجتماعی برزیل در توافق است. اما راه حل های این فروم راه به جایی نخواهد برد. سوسیالیسم قرن 21 چاوز، یا الگوی اقتصادی آمریکای لاتین، نه رهایی بخش است و نه سوسیالیسم.

هفته پیش دو کنفرانس، یکی در نیمکره شمالی و دیگری در نیمکره جنوبی برگزار شد. هر دو کنفرانس در مورد وضعیت خطیر و بحرانی جهان و پاسخ و راه حل ها بود. در فروم جهانی اقتصاد در داوس، سوئیس، اکثریت روسای دولت های جهان، بانکداران و بزرگان عرصه مالی شرکت داشتند. در فروم اجتماعی جهانی در به لم، برزیل، 5 رئیس جمهور آمریکای لاتین و حدود 100 هزار نفر اکتیویست معترض به وضع موجود.

این نهمین فروم اجتماعی جهانی بود. این فروم در شرایط کاملاً متفاوتی برگزار می شد. بحران عمیق و گسترده سرمایه داری آینده تاریکی را در مقابل میلیون ها انسان قرار داده است. سرمایه داری کاملاً در انظار مردم بی اعتبار شده است. یکی از علائم این بی اعتباری، شیفیت موضع رئیس جمهور برزیل، لولا، است که در سال 2005 در فروم جهانی اقتصاد در کنار روسای ممالک نشست و به فروم اجتماعی جهانی که در برزیل برگزار شد اعتنایی نکرد، اما امسال در کنار 4 رئیس جمهور چپ آمریکای لاتین قرار گرفت و خطاب به صندوق جهانی پول اعلام کرد، "بهتر است به جای آمریکای لاتین به رئیس جمهور آمریکا درس اقتصاد بدهد." (کنایه به سیاست های ریاضت اقتصادی تحمیلی صندوق جهانی پول به آمریکای لاتین در دهه 80 و 90 است.)

امسال یک روحیه کاملاً متفاوتی بر فروم اجتماعی حاکم بود. دنیا در شرایط بسیار سخت و تاریکی قرار دارد. شرکت کنندگان در فروم اجتماعی بمناسبت شکست گلوبالیزاسیون جشن گرفتند. 5 رئیس جمهور چپ آمریکای لاتین به همراه شرکت کنندگان سرود "رفیق چه گوارا" را اجرا کردند.



Left to right: Presidents Fernando Lugo, of Paraguay, Evo Morales, of Bolivia, Luiz Inacio Lula da Silva, of Brazil, Rafael Correa, of Ecuador, and Hugo Chávez, of Venezuela, at the World Social Forum in Belem. Photograph: Andre Penner/AP

در نقد مواضع پرو اسرائیلی حمید تقوایی

علی جوادی



شدن در تاریخ و ندیدن بار و سایه ای است که جدالهای کنونی بر تقابلات تاریخی می اندازند.

مواضع کنونی حزب موسوم به کمونیست کارگری در سطح ظاهر و فرمال فقط به مساله جنگ نیروهای در برگیرنده دو اردوی تروریستی جهان معاصر خلاصه میشود. میگویم در سطح ظاهر و فرمال چرا که در ادامه جوهر واقعی همین ادعای کاذب را نشان خواهم داد. این تحلیل در بهترین سطح بیان یک محدود نگری و ندیدن ریشه های تاریخی یک واقعیت تلخ و تاریخی است. اعلام ورود جهان به فاز جدید یک اثر سیاسی و تعیین کننده منصور حکمت است. گوشه ای از مختصات جهان پس از ۱۱ سپتامبر را تبیین کرده است. اما محدود کردن مساله فلسطین به جنگ دو قطب محصول سیاست دست راستی لیدرشیپ حمید تقوایی است. حزب منصور حکمت حتی در فردای مساله ۱۱ سپتامبر معتقد بود که حل مساله فلسطین منوط به اعمال فشار به متحدین دولت اسرائیل و آمریکا و دول غربی است. این سیاست صریح و بدون ابهام است. سیاه روی سفید آمده است: "هر سیاست فعال و پیشرو مردمی برای مقابله با تروریسم اسلامی باید از همینجا شروع کند: (۱) حل مساله فلسطین. باید این معضل تاریخی حل بشود. مردم فلسطین باید کشور مستقل خود را داشته باشند. باید آمریکا و دولتهای غربی را ناگزیر کرد از حمایت یکجانبه خود از اسرائیل دست بردارند. باید اسرائیل را وادار کنند صلح و استقلال فلسطین را بپذیرد. حل مساله فلسطین مهم ترین رکن مقابله با اسلام سیاسی و تروریسم

فورمولبندی در خود جامع و کاملا گویا نیست؟ ثالثا این ادعا فاقد حقیقت سیاسی - دیپلماتیک است. نمونه های ناقض این ادعا بسیارند. مگر دو دولت ارتجاعی و تروریستی جمهوری اسلامی و آمریکا یکدیگر را برسمیت می شناسد که بارها با یکدیگر گفتگو و مذاکره کرده اند؟ مگر دولت ویتنام و آمریکا در زمان جنگ ویتنام یکدیگر را برسمیت می شناختند که بارها و بارها با یکدیگر مذاکره کردند. مثالها متعددیند. کاسه داغ تر از آش نمیتوان بود.

حل مساله فلسطین در گرو چیست؟

مساله فلسطین یک مساله گرهی و تاریخی در خاورمیانه است. زخمی است که سرنوشت منطقه بعضا به آن گره خورده است. اسلام سیاسی از این زخم کهنه سرمایه ای سیاسی برای بقاء و گسترش اهداف ارتجاعی خود ساخته است. سیاست اسلامیستها زنده و باز نگهداشتن این زخم و بهره برداری سیاسی از آن و توجیه سیاستهای ارتجاعی و اسلامی خود مبنی بر "نابودی اسرائیل" است. هدف واقعی شان نه این تبلیغات ظاهری بلکه گسترش دامنه نفوذ و قدرتگیری در منطقه است. مساله سیاسی است. مساله اسلامیستها نیز افزایش سهم خود از قدرت سیاسی در منطقه است. تبلیغات و توجیهات مذهبی تنها توجیه گر این اهداف سیاسی و استراتژیک اسلام سیاسی است. اما با ورود جهان به فاز خونین جنگ تروریستها در پس فاجعه ۱۱ سپتامبر این عرصه یعنی فلسطین نیز به یک پایه و منطقه تقابل و جنگ دو قطب تروریستی تبدیل شد. هر چند که این مساله سابقه ای دیرپا تر از این جدال در دوران کنونی پس از ۱۱ سپتامبر دارد. ندیدن سابقه تاریخی مساله فلسطین در واقع به معنای ندیدن ریشه و مبانی بی حقوقی و ستم تاریخی بر مردم فلسطین است. همانطور که ندیدن کشمکش های معاصر، ندیدن جنگ دو قطب تروریستی در این منطقه، به معنای منجمد

دست دولت اسرائیل و متحدین ارتجاعی اش در اردوی تروریسم دولتی برای اعمال و پیشبرد کثیف ترین سیاستهای ضد انسانی علیه مردم غزه و تداوم محرومیت و کشتار تاریخی مردم فلسطین است. به بهانه حماس مردمی را گرسنگی میدهند. به بهانه حماس مردم را به خاک و خون می کشند. به بهانه حماس این مردم را زندانی کرده اند. و این همان جریانی است که دولت اسرائیل در شکل گیری اش نقش اساسی و تعیین کننده ای داشته است. دست پرورده خودشان است. این هیولا را خلق کردند و به جان مردم فلسطین انداختند و اکنون به بهانه وجود این موجود کریه مردم فلسطین را به خاک و خون میکشند. به بهانه وجود حماس دولتهای غربی تمام کمکهای خود را به این مردم قطع کردند. یک پایه این توجیهات این است که حماس و جریانات اسلامی موجودیت دولت اسرائیل را برسمیت نمی شناسد. حمید تقوایی نیز نه تنها این بهانه را برسمیت می شناسد و می پذیرد بلکه آن را به سطح یک سیاست عمومی و پرنسیپ سیاسی در "دیپلماسی بین المللی" ارتقاء میدهد. میگوید: "هیچ دولتی نمی آید با کسی که می گوید تو را برسمیت نمی شناسم، مذاکره کند!"

در بررسی این مساله ابتدائا باید پرسید مگر ایشان مشاور سیاسی دولتها و در اینجا دولت اسرائیل هستند که مدعی میشوند "هیچ دولتی" دست به چنین اقدامی نخواهد زد؟ ثانیاً از چه زمانی جریانات مدعی چپ و کمونیسم مشاور دولتهای و جریانات ارتجاعی شده اند؟ این سیاست را ایشان چگونه به خورد حزب خود میدهند؟ پاسخ حمید تقوایی چه خواهد بود؟ آیا باز مدعی خواهند شد که "نقل قول خارج از متن آورده شده است؟"، "این اولین بار نیست که خراب کرده ام؟"، "یک سوتی دادم؟" کدامیک؟ آیا این

یک رکن چرخش سیاسی رهبری کنونی جریان موسوم به "حزب کمونیست کارگری" تغییر مواضع شناخته شده حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت در قبال مساله فلسطین و اتخاذ مواضعی ارتجاعی و پرو اسرائیلی - پرو آمریکایی است. خفقان سیاسی جریان "اکس مسلم" در قبال جنایات جنگی دولت اسرائیل در غزه محصول چنین چرخشی است. موضوع این نوشته نقد مواضع اتخاذ شده توسط لیدر این حزب یعنی حمید تقوایی در مصاحبه شان با کانال جدید است که در سایت روزنه درج شده است.

لیدر حزبی "چپ" یا مشاور سیاسی دولت ها

این یک اتهام نیست. اولین بار هم نیست که ایشان خود را در چنین مقامی قرار میدهند. (۱) از قرار این هم یکی از پیش شرطهای "آلترناتیو" شدن این جریان و کسب مشروعیت در میان "نیروهایی اعطاء کننده" مشروعیت سیاسی برای اپوزیسیون ایران است!؟

ایشان در این مصاحبه میگوید: "برسمیت نشناختن اسرائیل (توسط حماس و جریانات مرتجع اسلامیست) در واقع، بدین معناست که هیچ نوع مذاکره، دیپلماسی و هیچ نوع توافقی نمی تواند در چشم انداز باشد. هیچ دولتی نمی آید با کسی که می گوید تو را برسمیت نمی شناسم، مذاکره کند." (پرانز و تاکید از من است) یک پایه استدلالات ارتجاعی دولت اسرائیل در تحریم اقتصادی، تحریم مالی و به گروگان گرفتن زندگی مردم غزه وجود حاکمیت جریان ارتجاعی و تروریستی حماس در این منطقه است. وجود حماس بهانه ای در

در نقد مواضع

پرو اسرائیلی حمید تقوایی ...

اسلامی است و جزء اصلی یک دستور کار پیشرو و فعال در قبال اوضاع کنونی است. (منصور حکمت، دنیا پس از ۱۱ سپتامبر)

این سیاست را با سیاست حمید تقوایی و حزب اکس مسلم ایشان مقایسه کنید. ایشان در همان مصاحبه با کانال جدید میگوید: *"مساله فلسطین را تنها نیروهای سکولار، چپ و کمونیست میتوانند مساله فلسطین را بر مبنای دفاع از یک دولت مستقل فلسطینی و یک دولت غیر مذهبی حل کنند."* (تاکید از من است) ظاهراً سیاست رادیکالی را اتخاذ کرده اند! چرا که نه؟ مساله فلسطین را تنها نیروهای سکولار و چپ و کمونیست میتوانند حل کنند! اما این سیاستی پوپولیستی است. یک نتیجه عملی آن این است که دولت اسرائیل و آمریکا و متحدین اش را عملاً از مسئولیت فاجعه تاریخی که ایجاد کرده اند، خلاص میکند. بار حل مساله فلسطین را از دوش این جریانات بر میدارد و بر دوش نیروهای چپ قرار میدهد. ظاهر رادیکال این سیاست در اینجا کاملاً رنگ می بازد. اینجاست که جوهر راست و ارتجاعی این تز نمایانگر میشود. مسلماً با قرار گرفتن جریانات انسانگرا و سکولار و کمونیست در حاکمیت اسرائیل مساله فلسطین یک شبه حل خواهد شد. تردیدی نیست. هر چند که صلح پایدار مستلزم وجود نیروهای صلح دوست و سکولار در دو سوی این معادله است. اما حل مساله فلسطین منوط به این تغییر و تحول نیست. اعمال فشار بر دولت کنونی اسرائیل، اعمال فشار بر آمریکا و دول غربی بعنوان حامیان اصلی دولت اسرائیل یک راه حل مشخص و فوری حل مساله فلسطین است. دولت اسحاق رابین تحت شرایط بین المللی پس از جنگ سرد و فشارهای بین المللی عملاً به گام گذاشتن در این مسیر وادار شده

معضل منوط به نابودی "نفوذ" اسلام سیاسی آنها نه فقط در فلسطین بلکه در کل خاورمیانه شده است. بیچاره مردم فلسطین! برای حل مساله فلسطین و برخوردارشدن از حقوق اولیه مدنی باید منتظر نابودی "نفوذ" اسلام سیاسی در کل خاورمیانه باشند!

ما بعنوان جریانی ضد اسلامی برای برچیدن اسلام سیاسی و خلع ید سیاسی و اقتصادی از این جریانات در ایران و خاورمیانه مبارزه میکنیم. سرنگونی رژیم اسلامی و مقابله با اسلام سیاسی یک رکن سیاسی فعالیت ماست. اما منوط کردن حل مساله فلسطین به نابودی "نفوذ" این جریانات عملاً به معنای تعلیق حل مساله فلسطین به شرایط نامعلوم نابودی "نفوذ" اسلام سیاسی در خاورمیانه است. (۲) در اینجا سیاست مقابله با دو قطب تروریستی که به کرات در ادبیات این حزب تکرار میشود عملاً جای خود را به سیاست مقابله با یک قطب تروریستی میدهد. و معنای عملی این سیاست در شرایطی که دو قطب تروریستی در جهان معاصر بر روی یکدیگر و بر مردم بی گناه تیغ میکشند، یعنی قرار گرفتن سیاسی در کنار اردوی دولت آمریکا و اسرائیل و متحدین اش. ما در عین مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی در ایران در سطح بین المللی سیاست مقابله با دو قطب تروریستی را دنبال میکنیم. برای ما کمونیستهای کارگری بر خلاف سیاستهای دست راستی حمید تقوایی هیچ نوع همسویی با هیچکدام از دو سوی این دو قطب تروریستی مجاز نیست.

اما شاید ادعا شود که منظور از "درد مردم فلسطین" مساله ای فراتر از حل مساله ملی و برسمیت شناخته شدن دولت مستقل فلسطین است. استدلال موجهی است. در اینصورت پاسخ چیست؟ مسلماً منظور از "درد" نمیتواند نظام سرمایه

بود. صلح اسلو نتیجه اولیه چنین اعمال فشار و چرخشی بود. سیاست حمید تقوایی عملاً، خواسته یا ناخواسته، دولت اسرائیل را از مسئولیت بی حقوقی مردم ستمدیده فلسطین و حل فوری این مساله خلاص میکند. آیا این سیاست نشانگر مواضع پرو اسرائیلی رهبری کنونی این جریان با ظاهری چپ نیست؟

مساله فلسطین در اساس یک مساله ملی است. راه حل مساله فلسطین نیز مانند هر مساله ملی دیگری مستلزم برسمیت شناسی کشور مستقل و متساوی الحقوق فلسطین از جانب دولتی نیرویی است که این مردم را از حق تاریخی خود محروم کرده است. برسمیت شناسی حق جدایی و تشکیل دولت مستقل و متساوی الحقوق یک پایه سیاست کمونیسم کارگری در قبال مساله ملی است.

اما تزه‌های حمید تقوایی در قبال مساله فلسطین فقط به این محدود نمیشود که ایشان برای حل مساله فلسطین اعمال فشار بین المللی را از دولت اسرائیل بر میدارد. این تزه‌ها نتایج اعجاز انگیز دیگری هم بدنبال دارد. در ادامه میگویند: **"درد مردم فلسطین، تا وقتی که جنبش اسلام سیاسی در خاورمیانه و در فلسطین نفوذ دارد، حل نخواهد شد. باید سایه شوم اسلام سیاسی را از سر مردم فلسطین کنار زد و برای اینکار، باید ستون فقرات اسلام سیاسی یعنی جمهوری اسلامی را به زیر کشید."** (تاکید از من است) باز هم ظاهر این فورمولبندی چپ و رادیکال است. اما جوهر آن راست است. چرا؟ در اینجا ادعا شده است که "درد مردم فلسطین، تا وقتی که ... حل نخواهد شد" یکی از این دردها مسلماً بی حقوقی و عدم برخورداری از حقوق مدنی و شهروندی است. در این ادعای به ظاهر چپ پایان دادن به این

داری و مصائب و مشقات ناشی از آن مد نظر باشد. چرا که اسلام سیاسی میتواند از صحنه سیاست منطقه جaro شود بدون آنکه سوسیالیسم در این منطقه و یا در فلسطین حاکم شده باشد. نابودی اسلام سیاسی الزاماً به معنای استقرار سوسیالیسم نیست. حمید تقوایی هم چنین شرایطی را مد نظر ندارد. برای درک محتوای راست و پوچ بودن این تزه‌ها اجازه دهید شرایط دیگری را در نظر بگیریم. به قطب دیگر تقابل تروریستی جهان معاصر توجه کنید. این تزه‌ها مانند آن است که ادعا کنیم "حل درد مردم اسرائیل" منوط به نابودی حاکمیت و حتی نفوذ دولت آمریکا و تروریسم دولتی در سطح جهان و یا در سطح منطقه است! مگر نه این است که دولت آمریکا شب و روز یاد آوری میکند که دولت اسرائیل متحد درجه اول این دولت است. حمایت آمریکا از اسرائیل بی قید و شرط است و ... بی پایه بودن این سیاست نیازی به توضیح بیشتر ندارد.

در خاتمه

نقد این تزه‌ها به احتمالی با واکنش عصبی و هیستریک مدافعین این جریان مواجه شود. همانگونه که در قبال سیاست ضد انسانی و ضد اومانیستی حمید تقوایی در قبال جنایت جنگی اسرائیل شاهد آن هستیم. بدون تردید در صورت پاسخ با موج حملات "پرو اسلامی"، "در کنار دولت اسلامی"، "در کنار حماس" و غیره روبرو خواهیم شد. این هم از مزایا و نتایج تبعی جنگ دو قطب تروریستی و تقلیل سیاستهای این حزب و نزدیک شدن به سیاست یکی از این دو قطب تروریستی است. زمانیکه سیاست را از دریچه یک قطب تروریستی مشاهده کنید، بناچار منتقد کمونیست خود را نیز در کمپ مقابل قرار خواهید داد. از این رو "بشریت متمدن" در ادبیات این حزب هر چه بیشتر جنبه صوری و غیر واقعی بخود میگیرد.

حزب کمونیست کارگری در دوران پس از

در نقد مواضع

پرو اسرائیلی حمید
تقوایی ...

مرگ منصور حکمت دچار تغییر و تحولات بسیاری شد. جدال دو قطب چپ غیر کمونیستی کارگری و حاکم شدن یکی از این دو قطب در راس حزب کمونیست کارگری عملاً این حزب را در مسیر متفاوتی بر خلاف اهداف اولیه‌ای که برای آن تاسیس شده بود قرار داده است. این حزب اکنون تشابهی با حزب کمونیست کارگری دوران منصور حکمت ندارد. این حزب اکس مسلم است!

پاورقی‌ها

(۱) در زمانی که احتمال حمله نظامی به ایران افزایش یافته بود ایشان در پیامی به مردم جهان از دولت و ارتش آمریکا (نیروهای نظامی حمله کننده) خواستند که "به جای حمله به ایران از مبارزات مردم دفاع کنند" البته پس از انتقادات ما در حزب اتحاد کمونیسم کارگری این جمله را در این سند حزبی بدون هیچ توضیحی با جمله دیگری به این مضمون که "به جای حمله به ایران دولت جمهوری اسلامی را از مراجع بین المللی اخراج کنید." تعویض کردند. حتی با این تغییر باید پرسید: برآستی چه تفاوتی میان این سیاست و سیاست کاسه لیسانی که "دمکراسی" را از کاخ سفید طلب میکردند، وجود دارد؟

(۲) نقد این سیاست نباید باعث کم‌رنگ جلوه گر شدن نقش و تاثیر سرنگونی رژیم اسلامی در جوار کردن اسلام سیاسی در منطقه خاورمیانه و با جهان شود. سرنگونی رژیم اسلامی یک رکن اساسی نابودی اسلام سیاسی است. شکست ستون فقرات این جنبش تماماً ارتجاعی است. اما مساله این است که حل مساله فلسطین منوط به این پیش شرط ها نیست. *

ملاحظه ای بر یک مقاله

رضا تابان

نکته دیگر اشاره به هنرمندان ممتاز ، دانشمندان و سیاستمداران هم جنسگرا است ، حتماً اشاره دارید به هیلاری کلینتون و آزادی جنسی ایشان در دنیای سیاست سرمایه داری که برای وی یک رسوایی اخلاقی به شمار رفت از دیدگاه همه ی مردمی که شما به آن اشاره دارید.

منظورتان از هنرمندان ممتاز احتمالاً خواننده زن ، تانو باشد که این عمل جنسی او نه بر حقانیت عمل که در افزایش سود سرمایه شرکت های هالیوودی نمود پیدا می کند و در غیر این صورت مورد تجاوز ایدئولوژیک فرهنگ نظام طبقاتی قرار می گرفت و لی باز با این حال یعنی سود رسانی ایشان هنوز هم دال بر توجیه آن نبوده و گاهاً یکی از نقاط ضعف وی از سوی رسانه ها قلمداد می شود.

گویا مشروعیت دادن به این نوع رابطه ی جنسی به نوع این پیشرفت ها گره خورده یعنی بازی در سیاست آدم کش امریکا حال چه به عنوان اقلیت و حال چه اکثریت یا هنر نخبه گرا که کمونیست ها از زمان انقلاب روسیه با آن اعلام موضع کرده اند به شما پیشنهاد می کنم نگاهی به تاریخ مبارزات همجنس گرایان سوسیالیست ایران گرفته تا افریقای جنوبی تا دل غرب حداقل در همین هزاره سوم بیاندازید.

این نوع نگرش میتواند نوعی تایید تمامیت فرهنگ غرب با این مسئله را به پیش کشیده و شاید بتوان بر آن کلمه پوپولیسیم در مسئله جنسیت را پیش بکشد .

توضیح سردبیر ،

رفیق رضای عزیز، یادداشت و ملاحظه شما را منتشر کردیم تا شما و دیگر علاقه مندان در این زمینه بحث مستدل و آزادی را منبع در ستون آزاد سایت حزب پیش ببرند.

من وارد بحث شما و رفیق کامیار نمیشوم. اینجا فقط میخواهم یک نکته را در مورد عبارت "همجنسگرایان سوسیالیست" اشاره کنم. بنظر من تقسیم بندی انسانها به همجنسگرا و غیر همجنسگرا و یا اساساً الصاق هویت جنسی به افراد موافق نیست. همانطور که موافق الصاق هویت ملی و مذهبی و قومی به شهروندان نیست. کمونیسم جنبشی برای نفی هویت‌های کاذب و تاریخی است و نه احیای هویت‌های قسمتی و صنفی. اگر عبارت همجنسگرایی سوسیالیست را بپذیریم باید لایب همجنسگرایی لیبرال و پست مدرنیست و محافظه کار و غیره را هم بپذیریم. به همین ترتیب اگر مشروعیتی به هویت جنسی بدهیم، چرا نباید هتروسکشوالها را مانند هموسکشوالها و دیگر گرایش‌های جنسی با سوسیالیست و لیبرال و مذهبی و غیره صدا نکنیم و این عناوین را نپذیریم؟ این هویت سازی براساس تمایل جنسی افراد که اساساً امری خصوصی است از نظر من نادرست است. بین دو موضوع باید تفاوت قائل شد: اول ستم بر همجنسگرایان و دوم هویت جنسی. بعنوان کمونیست و سوسیالیست ما علیه هر نوع ستم و تبعیض و از جمله علیه ستم بر همجنسگرایان هستیم و برای رفع آن قاطعانه مبارزه میکنیم. اما مبارزه برای رفع این ستم به معنی قبول هویت جنسی آنها نیست. این دیگری مقوله و انتخابی سیاسی است. همانطور که شما برای رفع ستم ملی هویت ناسیونالیستی را نمیپذیرید.

در این زمینه در یکی از شماره های نشریه یک دنیای بهتر مطلبی در حاشیه پراید کانادا و بحث هویت جنسی دارم که تفصیلی تر اشاره شده است. موفق و پیروز باشید. *

در نشریه هفته گذشته مقاله ای تحت عنوان اسلام و همجنسگرایی توسط رفیق کامیار آزاد مهر نوشته شده که طرح اشتباه نکته ی در آن توجه من را به خود جلب کرد ، حال این اشتباهات یا از سر کمبود آگاهی خود ایشان بر مسند یک آگاهی دهنده است یا باید مشکل را در جای دیگر جستجو کرد ، و به نکته ای که خود به نوعی بر این باور اشتباه صحنه می گذارد در زیر اشاره می کنم .

کامیار آزاد مهر : همه می دانند که همجنسگراها در جوامع پیشرفته دارای روابط اجتماعی عادی و روزمره هستند و جمعیتی از هنرمندان ممتاز ، دانشمندان و سیاستمداران را هم تشکیل می دهند .

اول باید دید منظور از کلمه همه می دانند چیست ، همان همه ای که همجنسگرا بودن هیلاری کلینتون را با معیارهای فرهنگ اخلاقی طبقه حاکمه رد اخلاقی می کردند . آیا منظور این است؟

فرض می گیرم که هیلاری به طور قطع همجنسگرا باشد ، حال اگر این همجنسگرا دارای روابط اجتماعی عادی است این روند زندگی تا روزی پیش می رود که هنوز همجنسگرا بودن ایشان برای همه فاش نشده بود .

شاید با همجنسگرایی به نوع ایرانی آن در غرب برخورد نشود ولی این نکته را هم برای همه و هم برای این رفیق بیان می کنم که هنوز تا چندی پیش در تعدادی از ایالت‌های امریکا و دیگر نقاط پیشرفته که از نظر ایشان منطقه ای آرمانی برای این نوع رابطه جنسی است جرم زدایی نشده بود ، خدمت شما و همه عرض می کنم

یک هفته کشمکش میان کارگران نازنخ و کارفرما و دولت

"شعار ندهید و این شعارها را جمع کنید، به ما دستور شلیک دادند"

از اول تا آخر دسته جمعی اعتراض کردند و دسته جمعی حرف زدند. اعلام کردند که همه ما با هم هستیم و باید مذاکرات و تصمیمات در جمع کارگران و در حضور مجمع عمومی آنها صورت گیرد. با این سیاست کارگران موفق شدند شیوه های ارباب و دستگیری توسط نیروهای امنیتی را خنثی کنند و اتحاد مبارزاتی قویتری را بنمایش گذاشتند.

حزب، پیروزی کارگران و بیرون کشیدن گوشه ای از حقوق و دستمزد دزدیده شان را از گلولی کارفرما تبریک میگوید و تداوم متحدانه همین سیاست را به کارگران در مراکز دیگر توصیه میکند. هرگاه کارگران نیروی متحدشان را بمیدان بکشند و با اراده ای واحد به میدان بیایند، پیروزی در دسترس تر است. هر وقت کارگران امرشان را اجتماعی میکنند و به وسط جامعه میکشاند، سرکوب آنها هزینه بیشتری برای رژیم ضد کارگر اسلامی دارد. هر گاه کارگران سنت مجمع عمومی را در حین مبارزه و اعتصاب بدست میگیرند، میتوانند مانند تن واحد عمل کنند و اعتراض موجود در میان کارگران را پشتوانه مبارزه شان کنند.

برای ۱۵ بهمن باید آماده شد. باید از هر سیاستی که تلاش دارد تفرقه و ارباب در میان کارگران ایجاد کند پرهیز و با شدت با آن مقابله کرد. اگر ۷۰۰-۸۰۰ کارگر دو کارخانه مانند تنی واحد ظاهر شوند بدون تردید میتوانند همه حقوقها را نقد کنند.

حزب برای اعتراض و مبارزه کارگران نازنخ و فرسخ آرزوی موفقیت میکند و کارگران شهرک صنعتی قزوین را به حمایت از اعتراضات هم طبقه ایهایشان دعوت میکند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۳ بهمن ۱۳۸۷ - ۱ فوریه ۲۰۰۹

در قزوین و تهران، کارگران نازنخ حقوق ۲ ماه خود را از حلقوم کارفرما بیرون کشیدند. اما رسماً به مقامات هشدار دادند و اعلام کردند ما هنوز حقوق ۵ ماه دیگر طلب داریم و اگر تا ۱۵ بهمن پرداخت نشود ما مجدداً به تهران خواهیم رفت. کارگران میگفتند که جان ما به لب رسیده، شما جنگ را نه تنها به میان ما کارگران کشیده اید بلکه شیرازه خانواده هایمان دارد از هم می پاشد. ما اعلام میکنیم دیگر جاده بستن راه حل نیست. دور از چشم مردم ما را سرکوب میکنند، میگیرند و خانواده های ما را کتک میزنند. یا پرداخت کامل حقوق های ما یا وعده ما ۱۵ بهمن جلو ریاست جمهوری در تهران!

این اعتراض موفق کارگران نازنخ فضا را برای کارخانه همسایه و کارگران فرسخ که وضعیت نسبتاً مشابهی دارند عوض کرد و روحیه اعتراضی را بالا برد. لازم به ذکر است که این دو کارخانه قبلاً یک کارخانه بوده و بعد از درگذشت صاحبش توسط دو پسرش اداره میشود و با دیوار و نرده ای از هم جدا میشود. با اینحال کارگران این دو مرکز کمتر توانستند بطور هماهنگ اعتراض کنند. اما این واقعه کارگران فرسخ را بر آن داشت که آنها نیز امروز یکشنبه در اعتراض به عدم پرداخت حقوق های معوقه شان تجمع و اعتراض کنند. کارگران فرسخ نیز اعلام کردند که اگر تا ۱۵ بهمن حقوق هایشان پرداخت نشود آنها هم برای اعتراض و تجمع به تهران میروند.

کارگران در اعتراض اخیرشان هیچ نماینده ای معرفی نکردند. دلیل تجارب دستگیری نمایندگان و ارباب آنها در اعتراضات قبلی اینبار کارگران

کارگران قبول نمیکند و پنجشنبه شب را در مقابل ریاست جمهوری و در خیابان میمانند. اینبار یکی دیگر از مسئولین که خودش را هم معرفی نمیکند میان کارگران می آید و میگوید ما برای شما ۳ اتوبوس تهیه کردیم. شب را اینجا نمایند و بروید مقبره امام. آنجا به شما غذا میدهند. شب را آنجا بمانید و بعد برگردید شهر خودتان. ما قول میدهم که حقوق ۳ ماه شما سریعاً پرداخت شود. کارگران قبول نمیکند. فریادها بلند است و بلند تر میشود. کارگران میگویند از این وعده ها زیاد شنیدیم. بالاخره معاون وزیر صنایع و معادن با خط و امضای خودش نامه مینویسد و یک کپی از نامه را به کارگران میدهد که اگر حقوق شما تا وقتی که برگشتید پرداخت نشد ما جوابگو هستیم.

کارگران بعد از دو شبانه روز به قزوین برمیگردند. دیروز شنبه ۱۲ بهمن کارگران منتظر میشوند که حقوقها پرداخت شود اما خبری از پرداخت حقوق نیست. همان دیروز کارگران تصمیم میگیرند که مجدداً به تهران بروند و اعتراض خود را ادامه بدهند. کارگران قصدشان را رسماً به ارگانهای دولتی اعلام میکنند. از مرکز نیروی انتظامی و پلیس راه به کارگران میگویند که شما نمیتوانید به تهران بروید. کارگران پاسخ میدهند که اتوبوس هم کرایه کردیم. وقتی شما جواب نمیدهید ما میرویم پیش آقای معاون وزیر که امضایش برای ما یک ریال ارزش نداشته که هیچ، کلی هم هزینه کردیم! بدنبال تصمیم کارگران بر ادامه اعتراض از استاندای و اداره کار می آیند و از کارگران میخواهند که بمانند و به تهران نروند و آنها ترتیبی میدهند که حقوقها پرداخت شود.

بالاخره امروز یکشنبه ۱۳ بهمن بعد از یک هفته اعتراض و اعتصاب و راه بندان و تظاهرات

بنا به خبر دریافتی، کارگران نازنخ بدنبال یک هفته مبارزه و کشمکش بالاخره موفق شدند امروز یکشنبه ۱۳ بهمن ماه ۲ ماه از حقوق معوقه خود را بگیرند. کارگران نازنخ ۷ ماه حقوق معوقه خود را از کارفرما طلب دارند. کارگران نازنخ طی یکماه اخیر بارها در مقابل ادارات دولتی تجمع داشتند و خواهان پرداخت حقوق معوقه خود شدند اما هر بار با وعده جوابشان کردند. وعده هایی که بدنبال پایان اعتراض جایی گم و گور میشد. اینبار کارگران تصمیم گرفتند که به تهران بروند و در مقابل مراکز دولتی اعتراض کنند.

روز پنجشنبه ۱۰ بهمن بیش از ۳۰۰ نفر از کارگران از قزوین به تهران میروند و تجمع خود را با سردادن شعار و برافراشتن پلاکاردها مقابل ساختمان ریاست جمهوری شروع میکنند. ساعاتی قبلتر کارگران به وزارت صنایع و معادن مراجعه کردند اما نتیجه ای نگرفتند. بدنبال تجمع و صدای بلند شعارهای کارگران از طرف مسئولین دولتی از کارگران معترض میخواهند که به تجمع خود پایان دهند. اما کارگران خشمگینانه و با شدت می ایستند و اعلام میکنند تا حقوق ما را پرداخت نکنید از اینجا تکان نمیخوریم. یکی از مسئولین نیروی انتظامی خطاب به کارگران میگوید بهتر است برگردید. اگر اینجا بمانید ما مجبور هستیم شما را دستگیر کنیم. کارگران پاسخ میدهند باید همه ما را دستگیر کنید. در پاسخ تهدیدات نیروهای انتظامی کارگران با صدای بلندتر به شعار دادن ادامه میدهند. بعد از مدتی یکی دیگر از مسئولین نیروی انتظامی با ظاهری دلسوزانه میان کارگران می آید و میگوید از شما خواهش میکنم تمام کنید و بروید، شعار ندهید و این شعارها را جمع کنید. به ما دستور شلیک دادند!

کارگران و انقلاب

منصور حکمت



را در دست گرفته است، مادام که تولید اجتماعی و تامین مایحتاج بشر تنها از طریق سود رسانی به مالکان انگل و وسائل تولید ممکن است، صحبتی از آزادی و برابری انسانها و از میان بردن محرومیت ها و تبعیضات نمیتواند در میان باشد. انقلاب کارگری در اساس خود انقلابی علیه مالکیت خصوصی طبقه سرمایه دار بر وسائل تولید اجتماعی است. انقلاب کارگری انقلابی برای برقراری مالکیت و کنترل اشتراکی و دسته جمعی تولید کنندگان بر وسائل کار و تولید است. انقلاب کارگری انقلابی برای محو طبقات و استعمار طبقاتی است.

بورژوازی به زبان خوش دست از قدرت اش بر نمیدارد و بساط استعمارش را جمع نمیکند. پس باید انقلاب کرد، حکومتی کارگری برقرار ساخت که مقاومت استعمارگران را در هم میشکند و راه را برای جامعه ای بدون استعمار و لاجرم بدون نیاز به هیچ نوع حکومت و ستم و خرافه باز میکند.

برای کارگر کمونیست انقلاب یعنی خیزش طبقه کارگر برای عملی کردن تمام این تحول عظیم اجتماعی. مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت کارگری. اگر کارگر به میدان سیاست میاید باید برای این بیاید. باید بعنوان رهبر رهایی کل جامعه به میدان بیاید. دوران کشیده شدن کارگران بدنبال این و آن بسر رسیده است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر هدف خود را این قرار داده است که کارگران را به این دورنما مجهز کند و

صفحه ۲۷

ترین عناصر، نجبا و عالیجنابان این جامعه اند و شریف ترین مردم، توده زحمتکشان فرودست و بی حقوق اند. آنها که یک عمر کار کرده اند و ثروت ساخته اند حتی پس از سی سال برای گذران هر روز از زندگی خود باید از نو برای کارشان مشتری پیدا کنند. قدرت خلاقه و مولد کارگر خود را در قدرت اجتماعی و سیاسی روزافزون سرمایه و فرودستی هرچه بیشتر خود کارگر نشان میدهد. برای حفظ این جامعه وارونه دولت ها پیدا شده اند، ارتشها ایجاد شده اند، زندانها و شکنجه گاهها بنا شده اند، خدایان آفریده شده اند و مذاهب ساخته شده اند. مساله از روز روشن تر است. این جامعه مبتنی بر بردگی است. بردگی مزدی. هیچ درجه رشد خدمات اجتماعی و بیمه ها و افزایش درآمد کارگران که تازه همه باید با نبرد و با زور از حلقوم طبقات حاکم بیرون کشیده شوند، در اساس این موقعیت برده وار کارگر تغییری نمیدهد. کودکی که امروز در میان ما متولد میشود مهر استخدام سرمایه شدن را بر پیشانی خود دارد.

کل تبعیضات اجتماعی و سیاسی و کل فساد و تباهی اخلاقی جامعه حاضر، از ستمگری بر زنان و تبعیض نژادی تا اعتیاد و فحشا، از رقابت و منفعت طلبی فردی که در خون جامعه جریان دارد تا قحطی و گرسنگی و بیماری که هر روز میلیونها انسان محروم را بکام مرگ میکشد، همه حاصل این وارونگی جامعه اند. جامعه ای که صاحبان برحق و آفرینندگان واقعی آن، کارگران، اسیر بردگی مزدی اند. انقلاب کارگری بر سر در هم کوبیدن بنیاد این جامعه طبقاتی است.

بنیاد این نظام مالکیت خصوصی اقلیتی کوچک بر وسائل تولید در جامعه است. مادام که انسانها برای نان خوردن و برای برخوردار شدن از حداقلی از رفاه ناگزیرند برای کس دیگری کار کنند که اختیار وسائل تولید

اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود.

خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماما تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هائی از خود طبقات حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست همین اقشار بوده است. کارگران همواره بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر از خود نشان داده اند. اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون خود طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استعمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است.

بنابراین وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکند باید دقیقاً بداند که چه چیز میخواهد و چه چیز نمیخواهد. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون میکند.

انقلاب کارگری چه هدفی را دنبال میکند؟ پاسخ این سوال در همین جامعه سرمایه داری نهفته است. هر کارگری که ده دقیقه به اوضاع خودش فکر کند ایراد اصلی ای را که باید در دنیا برطرف شود تشخیص میدهد. این جامعه وارونه است. تولید کنندگان ثروت جامعه، کارگران، بی چیزند و بیکارگان ثروتمند. پست ترین و فرومایه

کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی که میخواهد وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیرمسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.

برخی دیگر از انقلابات چیزی فراتر از اصلاحات محدود در وضع موجود نیستند. خلاصی از استبداد، کسب استقلال اقتصادی، برنامه ریزی و بهبود سطح تولید، توزیع به اصطلاح "عادلانه تر" ثروت و غیره مضمون اصلی بسیاری از تحولاتی بوده است که در کشورهای مختلف تحت عنوان انقلاب صورت گرفته است. در همه این موارد بنیاد مناسبات موجود در جامعه و کل نظامی که مایه مشقات و محرومیت های توده مردم کارگر و زحمتکش را تشکیل میدهد دست نخورده باقی انقلابات متعدد اینچنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به این کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که

کارگران و انقلاب...

حرکت مستقل کارگران برای کسب قدرت سیاسی و انجام انقلاب کارگری را سازمان بدهد.

اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایش‌ها در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی این انقلاب است. کارگر کمونیست در صف مقدم هر مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران است. اما او در این مبارزه هدف عالی تری را نیز دنبال میکند. از نظر ما در دل این مبارزات است که کارگر خود را به عنوان یک طبقه می‌شناسد، به قدرت خود واقف میشود و با راه رهایی خود، انقلاب کارگری علیه کل نظام اقتصادی و اجتماعی موجود آشنا میشود. سازماندهی انقلاب کارگری امری مربوط به آینده دور نیست. این تلاش هم اکنون در جریان است. هرچا اتحاد کارگران و آگاهی آنها نسبت به اینکه اعضاء یک طبقه جهانی اند تقویت میشود، هرچا کمونیسم بعنوان دورنمای انقلاب کارگری در میان کارگران رسوخ میکند و با هر رفیق کارگری که به کمونیسم و به محافل و سلول‌های کمونیستی کارگران نزدیک میشود، یک گام به انقلاب کمونیستی نزدیک تر شده ایم. سلول‌ها و محافل کمونیستی کارگری که امروز تشکیل میشوند، فردا کانون‌های رهبری انقلاب کارگری و پایه‌های قدرت حکومت کارگران را تشکیل خواهند داد.

هیچکس تردید ندارد که حکومت و اقتصاد سرمایه داری در ایران دچار یک بحران عمیق است و جامعه ایران در آستانه تحولات سیاسی تعیین کننده‌ای قرار گرفته است. دیر یا زود جدال طبقات

اجتماعی کارگران، هم اکنون در دل توده‌های وسیع طبقه ما جای گرفته است. تبدیل همه این مصالح و امکانات به یک حزب قدرتمند اجتماعی که قادر به هدایت کل طبقه کارگر در نبرد های تعیین کننده آتی باشد، این کار ماست. این اولویت اساسی کارگران کمونیست در ایران است.

توضیح: این مطلب منصور حکمت در نشریه "کمونیست" ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران، شماره ۵۳، شهریور ۱۳۶۸ منتشر شد. انتشار مجدد این مطلب را ضروری دانستیم چرا که متأسفانه بعد از سه دهه بحث و تلاش مارکسیستی هنوز کسانی پیدا میشوند که ترم پوپولیستی انقلاب علی العموم را با انقلاب کارگری و انقلاب اجتماعی مارکس و لنین و

منصور حکمت عوضی میگیرند و ژست هم میگیرند که گویا آنها طرفدار انقلاب همین امروزاند و بقیه به "وقت گل نی" حواله میدهند. مشکل اینها اینست که نمیفهمند دوره اینگونه انقلابات بسر رسیده است، نیروی اجتماعی آن پدیده دیگری شده است، و انقلابی کمونیست ایندوران نمیتواند حقیقتاً کمونیست و انقلابی باشد و صریحاً و بدون اما و اگر از انقلاب کارگری سخن نگوید و برای تحقق آن مبارزه نکند. این نوع انقلابیون نیمه وقت البته هنوز زیاد بافت میشوند و آزارشان به طبقه بورژوازی و دولتش که سهل است به یک کارفرمای "فکسنی" هم نمیرسد. هنر اینها تنها وارونه کردن و کاریکاتور ساختن از موضوعات و سوالات واقعی و خوش بودن با آن است. کاری که خصوصیت تاریخی انقلابیگری خرده بورژوائی و طبقه متوسط ناراضی است.

یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدست دوستانتان برسانید!

یک دنیای بهتر

ماتیفست امروز طبقه کارگر علیه سرمایه داری است.

یک دنیای بهتر

برنامه حکومت کارگری برای آزادی جامعه است!

از سایت حزب دیدن کنید؛

www.wupiran.com

www.for-abetterworld.com

به حزب اتحاد کمونیسم کارگری
کمک مالی کنید!

اجتماعی در ایران اوج تازه ای خواهد گرفت. احزاب و نیروهای بورژوازی، چه در داخل حکومت اسلامی و چه در خارج آن دارند خود را برای زورآزمایی های نهائی آماده میکنند. اینبار ما باید تضمین کنیم که طبقه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل، زیر پرچم خود و با آرمان انقلاب کارگری به میدان خواهد آمد. این کار عملی است. جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر جریان قدرتمندی است. حزب کمونیست ایران گوشه ای از یک حزب کمونیستی کارگری به مراتب نیرومندتر است که هم اکنون ریشه های خود را در درون طبقه کارگر و جنبش های اعتراضی کارگران محکم کرده است. شعارهای ما و افق های ما هم اکنون راه خود را در میان توده های وسیع طبقه کارگر باز کرده اند. حکومت اسلامی هم اکنون فشار این حزب وسیع و اعلام نشده کارگری را بشدت بر پیکر خود احساس میکند. به سرنوشت قانون کار اسلامی نگاه کنید، به حال و روز شوراهای اسلامی نگاه کنید، مجامع عمومی کارگران و مطالبات آنان را ببینید، همه گواه یک رادیکالیسم قدرتمند کارگری است که در طول دوره پس از انقلاب ۵۷ در ایران شکل گرفته است. اگر بناست طبقه کارگر ایران در تحولات آتی بار دیگر قربانی نشود، این حزب عظیم و اعلام نشده باید سر و سامان بگیرد. اجزاء مختلف آن، حزب کمونیست ایران، شبکه های گسترده محافل کارگران کمونیست، جنبش مجامع عمومی و سلول های رهبری اعتراضات کارگری باید در یک حرکت واحد کارگری ادغام شوند. این عاجل ترین کاری است که کمونیسم کارگری در ایران در برابر خود قرار میدهد. برنامه ما برای جامعه، راه حل های ما برای رفع مشقاتی که دامنگیر توده های وسیع زحمتکشان است، شعارها و خواسته های ما همه روشن است. شعار آزادی، برابری، حکومت کارگری، یعنی چکیده انقلاب

ستون آخر

برای توجیه مواضع پرو اسرائیلی به منصور حکمت آویزان نشوید!

آذر ماجدی



حزب اتحاد کمونیسم کارگری دانشمندی سیاست های راست و غیر کمونیستی "حزب کمونیست کارگری" (ح ک ک) را مورد نقد قرار می دهد. اخیرا در مورد قتل عام غزه حمید تقوایی لیدر این حزب مواضعی به شدت راست و ضد انسانی اتخاذ کرد. مواضع رهبری این حزب طی دو سه سال اخیر بیشتر و بیشتر مواضع این حزب را در کنار مواضع پرو اسرائیلی قرار داده است. قتل عام مردم بی دفاع و گرسنه غزه موجب بلوغ باورنکردنی این مواضع شد. ما بارها به آنها در این باره هشدار داده ایم. بخشی از رهبری و کادرهای ح ک ک در پاسخ به نقد ما کوشیدند که با آویزان شدن به منصور حکمت گریبان خود را از نقد ما خلاص کنند و اعلام کردند که "به منصور حکمت هم می گفتند پرو اسرائیل."

همانگونه که در بیانیه اخیر حزب درباره نقش و جایگاه منصور حکمت اشاره کرده ایم، موقعیت و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیستی و اپوزیسیون بصورتی است که هر جریانی بشیوه ای می کوشد موقعیت خود را در عرصه سیاست و جامعه در قبال او مشخص کند. تا آنجا که به احزاب موسوم به کمونیست کارگری برمی گردد، اینها در حالی که هر روز با قدم های سریعتر از منصور حکمت عبور می کنند، اما هر زمان که راست روی هایشان نقد و افشاء می شود، سعی میکنند خود را به منصور حکمت آویزان کنند. مورد اخیر یکی از این موارد است.

رژیم اسلامی در بحبوحه کشتار سال های 60 گفت که رهبر اتحاد مبارزان کمونیست با یک یهودی در انگلستان رابطه داشته است و لذا صهیونیست است. این اراجیف رژیم

بموقع جواب گرفت. سپس یک نشریه فارسی زبان در کانادا، پس از استعفای برخی از کادرهای حزب در سال 1999، بر مبنای لحن پراکنی های جریان مقدم - آذرین به حزب اتهام پرو اسرائیلی بودن زد که با اقدامات محکم و قاطع حزب سریعاً از درج این اتهام پوزش خواست.

رژیم اسلامی و برخی جریانات فرقه ای بعضاً پای از گلیم خود فراتر گذاشته اند و مذبحخانه کوشیده اند به منصور حکمت و یا حزب کمونیست کارگری در زمان حیات وی اتهام پرو اسرائیلی بزنند. این اتهامات سریعاً و قاطعانه از طرف خود منصور حکمت و حزب پاسخ گرفته و خاموش شده است. مواضع منصور حکمت و حزب او آن چنان روشن در دفاع از مردم فلسطین و در محکوم کردن کشتار و جنایات اسرائیل است که بنی بشری نمیتواند بر مبنای مواضع او و حزب کمونیست کارگری دوران او چنین اتهاماتی را طرح کند.

اما حزب دگرپرسی شده تحت رهبری حمید تقوایی سیاه روی سفید در دفاع از اسرائیل نوشته است. تزه های او در مورد این کشتار وحشیانه را هیچ جراحی نمیتواند از تزه های ناسیونالیستهای دو آتشه طرفدار اسرائیل تفکیک کند. زمانی که ما هنوز در رهبری حزب بودیم از درون، این سیاست ها و مواضع را نقد و در نتیجه تعدیل می کردیم. یکی از مباحث داغ و مشاجرات ما با رهبری فعلی حزب دقیقاً بر سر مواضع حمید تقوایی بر سر مساله فلسطین و نزدیکی مواضع او به قطب تروریسم دولتی بود. کسی که با لحن تمسخر آمیز درباره کشتار مردم غزه و بیش از 300 کودک، از ما می پرسد که چرا علیه دولت

اسرائیل موضع می گیرید، "مگر حزب کمونیست کارگری اسرائیل هستی؟" یا "اومانیسیم تان گل کرده است؟" جایی برای دفاع از موضع خود باقی نگذاشته است. رفتن به کنج "خارج از متن از حمید تقوایی نقل قول آورده اید" این ننگ را پاسخ نمی گوید.

این حزب اکس مسلم است و روز به روز مواضعش پرو اسرائیلی تر می شود. راستش انسان از وفور نقل قول در مضيقه می افتد. حمید تقوایی در مورد حماس کاسه داغ تر از آش دولت اسرائیل شده است. توجیهای ایشان در حمله به غزه تفاوت چندانی با توجیهای سخنگوی وزارت دفاع یا وزیر امور خارجه اسرائیل ندارد. او با ما با انسانیت بیشتری از حمید تقوایی از کشتار غزه یاد کرد.

ما یک بار به رهبری حزب "حکمتیست" گفتیم "منصور حکمت را راحت بگذارید!" اکنون باید همین را در رابطه با ح ک ک اعلام کنیم. شما مختارید هر موضعی که مایلید بگیرید. مختارید "کمونیسم" تان را بحدی از انسانگرایی و حقیقت جوئی تهی کنید که با کشتار مردم بی دفاع و غیر نظامی و کودکان مانند پشه برخورد کنید. اما برای توجیه این سیاستهای ضد انسانی حق ندارید به منصور حکمت آویزان شوید. مواضع منصور حکمت مایه افتخار کمونیست های کارگری و انسان دوستان و آزادیخواهان جهان است.

شما حزب اکس مسلم هستید. سیاست ها، مواضع و روش های شما هیچ ربطی به منصور حکمت و کمونیسم کارگری ندارد. با آبروی منصور حکمت برای توجیه مواضع پرو اسرائیلی خود بازی نکنید!*

آدرس تماس

با مسئولین

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی

(دبیر کمیته مرکزی)

Ali_Javadi@yahoo.com

Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور،

آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.comsiavash_d@yahoo.com

کمیته سازمانده

(علی جوادی، نسرین

رمضانعلی)

nasrin_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور

(آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب

(مجید پستچی)

x_magid@yahoo.com

دبیرخانه

(شماره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

به حزب اتحاد

کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank
- N. America

Routing Number :

121 000 248

Account Number:

36 48 46 88 52

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!